



انترناسیونال ۳۵۷

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۵ تیر ۱۳۸۹، ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۰

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدییر: کاظم نیکخواه

کمپینی جهانی علیه سنگسار با قدرت به پیش میرود

صفحات ۱۲-۱۳



تظاهرات و گردهمایی اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در
سالگرد ۱۸ تیر، ۹ ژوئیه

در مالمو، استکهلم، فرانکفورت، اتاوا، ونکوور، اسلو،
و.... صفحات ۱۰-۱۱

کارگر زندانی آزاد باید گردد

به کمپین برای آزادی کارگران زندانی پیوندید

صفحات ۸-۹

صفحات دیگر

نفرین مردگان!

مصطفی صابر، صفحه ۶

دادگاه متهمان کهریزک، دادگاه محاکمه سران رژیم

شهلا دانشفر - صفحه ۱۲

کارزاری مهم و انسانی و ترس از کمونیسم کارگری

یاشار سهندی، صفحه ۷

"مردم ما را هو میکنند"

بهروز مهر آبادی، صفحه ۶

فاجعه محیط زیستی با عوارض دراز مدت

احمد فاطمی، صفحه ۱۲

دو اطلاعیه در مورد اعتراضات کارگری در کارخانجات

مختلف در ایران

صفحه ۹ و ۱۱

مریم قربان زاده یک زن حامله محکوم به سنگسار - صفحه ۱۲

کارزار جهانی علیه سنگسار و راههای تداوم انقلاب

سازمانها و نیروهای آزادیخواه و
حتی دولتها و مقامات رسمی را
در سراسر جهان بخود جلب کرده
است و تا همینجا موفق شده
است جمهوری اسلامی را از
اجرای حکم سنگسار سکینه به
عقب بنشانند. این پیروزی البته

صفحه ۲

حمید تقوایی

کارزار جهانی علیه حکم
سنگسار سکینه محمدی
آشتیانی که به ابتکار و همت
مینا احدی و کمیته علیه بین
المللی علیه اعدام پا گرفت تا
کنون به نحو بیسابقه ای توجه
افکار عمومی، رسانه ها،

تفسیر "سی ان ان" درباره مینا احدی

از آنطرف دنیا مینا احدی قصد دارد تهران را تحت
فشار قرار دهد

مینا احدی به سنگسار يك زن به اتهام رابطه جنسی خارج از
ازدواج اعتراض میکند

ترجمه از بهار میلانی

مینا احدی در ایران به دلیل
عقاید سیاسی اش زیر ضرب
اعدام بود و به هین دلیل از آنجا
فرار کرد. او الان در آلمان زندگی
می کند و با کار و فعالیت
مداومش سعی می کند که
زندگی کسانی که بقول او

صفحه ۱۴

بازتاب هفته

مسابقه چپاول ثروتهای جامعه توسط مافیای حکومتی

محمد شکوهی

اعتصاب بازار: سود از خدا مقدس تر است

بهروز مهر آبادی

حزب ولایت! حزب جنایت!

محمد شکوهی

کودکان و سلول انفرادی

غلام اکبری

صفحات ۴-۵

کمک های مالی به کانال جدید

صفحه ۲

بحران اتمی: خطر جدی تر میشود

کاظم نیکخواه

بحران اتمی جمهوری اسلامی به مراحل
حساس و خطرناکتری رسیده است. اظهارات
ملودف رئیس جمهور روسیه در مورد اینکه
ایران دارد به توانایی های لازم برای ساختن
سلاح هسته ای نزدیک میشود، گرچه تنها
نشانه خطیر تر شدن اوضاع در ماههای
اخیر نیست، اما از اهمیت ویژه ای در این
رابطه برخوردار است. ملودف در جمع
سفرای روسیه در کشورهای مختلف گفت
"ایران دارد به سمتی حرکت میکند که به
داشتن توانایی لازم برای ساختن سلاح
هسته ای نزدیک میشود". روسیه یکی از
تامین کنندگان اصلی تجهیزات اتمی
جمهوری اسلامی است، در گذشته همیشه
در این بحران جانب جمهوری اسلامی را
گرفته است، یکی از طرفهای اصلی تجاری
ایران در سالهای اخیر بوده است. بیان این که
جمهوری اسلامی دارد به ساختن سلاح
اتمی نزدیک میشود، از دو نظر حائز اهمیت
است: اولاً از نظر احتمال واقعی بودن خطر
دست یابی نزدیک جمهوری اسلامی به سلاح
هسته ای، و ثانیاً از نظر وارد شدن
سیاستهای بین المللی به مرحله ای کیفیتا
متفاوت از قبل.

در مورد اول به دلیل اینکه روسیه
اطلاعات کاملی از فعالیتهای هسته ای
جمهوری اسلامی دارد، چنین ادعایی از
جانب رئیس جمهور این کشور زنگ خطر را
باید برای همه به صدا در بیاورد. چنین
ادعایی از جانب روسیه که روابط تنگاتنگی
با جمهوری اسلامی داشته و سرانش مدام
چشمشان به چشم سران جمهوری اسلامی
می افتد، نمیتواند بی زمینه پرتاب شود
چون این کشور را زیر فشار زیادی قرار
میدهد. اگر روسیه اعلام میکند جمهوری
اسلامی به ساختن سلاح اتمی نزدیک
میشود به دلیل کل تاریخ رابطه این کشور

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارزار جهانی ... از صفحه ۱

حمید تقوایی



هنوز کامل نیست، هنوز خطر اعدام سکینه را تهدید میکند و کمپین برای نجات جان سکینه باید تا آزادی بیقید و شرط او به پیش برود. اما این تنها قدم اول است. لغو مجازات سنگسار، محاکمه جنایتکارانی که سنگسار، شلاق و تعزیر و اعدام و کل سیستم وحشیانه قصاص اسلامی را بر جامعه حاکم کرده اند، و بالاخره طرد و منزوی کردن جمهوری اسلامی در سطح جهانی گامهای بعدی است که میتوان و باید در ادامه کمپین جاری علیه سنگسار بجلو برداشت. نفس اینکه این کمپین با استقبال گسترده جهانی روبرو شد خود بازتاب و نتیجه شرایط سیاسی مساعدی است که به نفع مردم ایران و در حمایت از مبارزات انقلابی یکساله اخیرشان و علیه حکومت جنایتکار اسلامی در دنیا بوجود آمده است. این یک دستاورد انقلاب جاری است که در عین حال راه تداوم و پیشروی آنرا نیز بمانشان میدهد.

حزب ما همواره بر این واقعیت تاکید کرده است که راه پیشروی انقلاب از تعمیق و متعین شدن مضمون و خواستههای میگذرد و مطرح و برجسته شدن مساله سنگسار و اعتراض جهانی به این عمل وحشیانه خود نمونه روشنی از تبیین و اعلام خواستههای انسانی جنبش انقلابی مردم و بسیج حمایت جهانی از این خواسته ها است. انقلاب جاری با تظاهرات میلیونی و با خواست ابتدا ضمنی و پس از مدت کوتاهی صریح و علنی سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز شد و در سیر پیشروی خود اهداف و خواستههای مشخصی نظیر آزادی زندانیان سیاسی، محاکمه عاملین و آمرین کشتارهای اخیر، لغو اصل ولایت فقیه و جدائی مذهب از دولت و غیره را مطرح کرد. این خواستهها بخشی از ده خواست فوری مردم (ده فرمان انقلاب) بود که در تیرماه گذشته از طرف حزب ما اعلام شد. این سند فوری ترین و مصیرم ترین اهداف انقلاب را تعریف و اعلام کرد و این یکی از اولین اقدامات حزب برای تعیین بخشیدن به جنبش

انقلابی جاری بود. اکنون به یمن کمپین جهانی علیه سنگسار یک خواست مبرم انقلاب، لغو یکی از شنیع ترین و وحشیانه ترین جنایات جمهوری اسلامی در مرکز توجه و اعتراض جهانیان قرار گرفته است و این خود زمینه مناسبی فراهم میکند تا در عرصه های دیگر نظیر اعتراض علیه اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی (در این رابطه کمپین برای آزادی کارگران زندانی از جانب کمیته همبستگی کارگری اعلام شده و آغاز بکار کرده است)، اعتراض علیه آپارتاید جنسی، محاکمه سران رژیم و غیره نیز مبارزات موفقی را سازمان داد و به پیش برد.

در این میان ویژگی مساله سنگسار در این است که محل تلاقی مولفه های مختلفی در رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی است. قصاص و کل سیستم قضائی بغایت عقب مانده و ارتجاعی حاکم در ایران، دخالت مذهب در دولت در قالب یکی از شنیع ترین و وحشیانه ترین پروژات آن، بی حقوقی و توهین و تحقیر بیحدی که در حق زنان در ایران اعمال میشود، و بالاخره دخالتگری ارتجاعیون حاکم در روابط جنسی و خصوصی ترین مسائل مردم، همه این جنبه ها در حکم سنگسار خود را به نمایش میگذارند. حمله به سنگسار تعرضی به تمام این جنبه های بغایت ارتجاعی و ضد انسانی رژیم اسلامی است.

از سوی دیگر، و دقیقاً به دلایلی که گفته شد، میتوان و باید کارزار جهانی علیه سنگسار را بعنوان اهرم موثری برای منزوی کردن جمهوری اسلامی در سطح بین المللی بکار گرفت. حزب ما مدتهاست سیاست طرد و منزوی کردن جمهوری اسلامی را در دستور کار خودش قرار داده است. ما مدتها قبل از شکل گیری جنبش انقلابی جاری اعلام کردیم رژیم آپارتاید جنسی ایران باید مانند رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی از سوی همه دولتها و نهادهای بین

المللی تحریم و بایکوت شود. انقلاب جاری زمینه و شرایط مساعدی برای پیشبرد این سیاست نیز بوجود آورد. اکنون به یمن جنبش انقلابی یکساله اخیر جمهوری اسلامی در انظار جهانیان از همیشه رسوا تر و ابعاد جنایتاش شناخته شده تر است. این واقعیت نه تنها در برخورد سازمانها و نیروهای آزادیخواه، رسانه ها، و هنرمندان و شخصیتهای سرشناس جهان به مساله ایران و رژیم حاکم بر ایران، بلکه به نحو محسوسی در رابطه دولتها و مقامات حکومتی در غرب و حتی دولتهای سابقاً نزدیک به رژیم اسلامی مانند روسیه و چین، با جمهوری اسلامی قابل مشاهده است. سازماندهی اعتراض جهانی علیه سنگسار به ما امکان میدهد مقابله با جمهوری اسلامی را از قالب تانگوی سیاسی دولتهای غربی با جمهوری اسلامی و اعمال فشارهای دیپلماتیک دولتهای غربی در جهت تنظیم رابطه با جمهوری اسلامی خارج کنیم و بر محور اعتراض به جنایات حکومت اسلامی علیه مردم ایران قرار بدهیم. از این نقطه نظر کمپین علیه سنگسار در واقع شاخه ای از کارزار جهانی ما علیه مماشات جوئی دولتهای غربی با قوانین شریعه و نفوذ اسلامی سیاسی در خود غرب، و تعرض به اسلام سیاسی و مشخصاً جمهوری اسلامی از دید و از زبان کمپ سوم، کمپ مردم متملن جهان محسوب میشود. نکته دیگر اینکه با مطرح شدن و طرف توجه قرار گرفتن سنگسار در انظار مردم جهان برگ دیگری بر پرونده سیاه جانیان حاکم بر ایران افزوده میشود. اکنون در بطن کارزار علیه سنگسار میتوان و باید خواست محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت را با قدرتی دو چندان به پیش برد. خواست محاکمه آمرین و عامرین جنایتهای سی ساله این حکومت یک خواست فوری مردم ایران است و سنگسار یکی از شنیع ترین و فجیع ترین این جنایتها است. و بالاخره کمپین علیه سنگسار در اساس خود کارزاری است برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی. و از این نقطه نظر عرصه مشخصی است از انقلاب مردم برای بزیر کشیدن

گذشته آغاز شد را به شکست بکشاند. امروز رژیم از هر زمان دیگری ضعیف تر و بهم ریخته تر است و هیچکس حتی خود مقامات حکومتی به توانائی این رژیم در کنترل و متعارف کردن اوضاع، "متعارف" حتی به همان معنای محدودی که دوسال قبل میشد از آن سخن گفت، و کلاً به بقای سیاسی این رژیم اعتماد و اطمینانی ندارد. جمهوری اسلامی در سراسیمه سقوط قرار گرفته و این را همه میدانند.

اینها از دستاوردهای انقلاب جاری است. انقلابی که حضور خیابانی اش را مانع شده اند اما نتوانسته اند شکستش بدهند. انقلابی که مترصد فرصت است تا با قدرت کوبنده تری عروج کند و کار ناتمام را به انجام برساند. اما این عروج خودبخود صورت نمیگیرد. همانطور که در ابتدا اشاره شد تداوم انقلاب در گرو تعمیق نقد و اعتراض آن به وضعیت موجود و شفاف و آگاهانه و متعین تر شدن مضمون و خواستههای آنست و کارزار جهانی علیه سنگسار حرکتی متکی بر این شرایط و در پاسخ به ضروریات سیاسی است که تداوم و برآمد انقلاب در اوضاع سیاسی حاضر ایجاب میکند.

کمک های مالی به کانال جدید

پریسا پوپینده ۱۵۰ یورو

بهمن خانی ۵۰ یورو

شهناز هلند ۵۰ یورو

Dhr.E.Weterings- Holland: 50 Euro

عباس ایاق ۲۰۰ دلار کمک به کمیته بین المللی علیه اعدام

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

خلیل کیوان، دبیر کمیته خارج ۰۰۴۶۷۰۴۱۵۸۹۹۹

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۶۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K , Box: 2110 , 127 02 Skärholmen - Sweden

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

بحران اتمی...

از صفحه ۱



آورند و در چند دور متوالی زیر بنای اقتصادی و مراکز کلیدی فرماندهی و تصمیم گیری در ایران را زیر ضربات خرد کننده میگیرند. در صورتی که ایران به این حملات پاسخ دهد نیز این حملات تا موقعی که جمهوری اسلامی تسلیم نشده ادامه خواهد یافت.

البته طرحهای مختلف حمله نظامی به ایران در سالهای اخیر بسیار مورد بحث قرار گرفته است و این تنها نمونه نیست. معمولاً در تحلیل احتمال حمله نظامی به ایران گفته میشود که بن بست آشکار آمریکا در عراق و افغانستان باعث شده است که احتمال حمله نظامی به صفر برسد. قطعاً وضعیت آمریکا در عراق و افغانستان تأثیر جدی ای در عدم اتخاذ سیاست نظامی در قبال جمهوری اسلامی داشته و دارد. اما اینکه احتمال آن صفر است، بنظر من اصلاً واقعی نیست. چنین نوع تحلیلهایی در آستانه حمله آمریکا به عراق نیز به دلیل اینکه غرب آلترا نایو و جانشینی برای اوضاع بعد از صدام نداشت، و بعلاوه حزب بعث ظرفیت همکاری و همراهی با سیاستهای غرب را بیش از هر جانشین احتمالی ای برخوردار بود، وسیعاً طرح میشد. اما عملاً واقعیت به نحو دیگری پیش رفت و فاجعه ای را برای مردم عراق ببار آورد. این واقعیتی است که در مورد حمله نظامی به ایران به دلایل متعدد سیاسی و استراتژیکی این احتمال نسبت به عراق دوره صدام بسیار کمتر است. نکته اصلی اینست که همان احتمال کم را هم باید جدی گرفت. در جبهه غرب یک سیاست و استراتژی یک دست و کار شده پیش نمیرود. برای نمونه اینکه در اسرائیل یک ائتلاف حکومتی دست راستی و فوق دست راستی قدرت را در دست دارد که بارها به ماجراجویی های خطرناک دست زده غیر قابل انکار است. این دولت آشکارا کشاندن پای آمریکا به جنگ و تخاصم نظامی با جمهوری اسلامی را به نفع خود

با جمهوری اسلامی، بیش از هر کشور دیگری باید ادعای آنها را جدی گرفت. معمولاً سران کشورها به دلیل مصالح سیاسی حقایق را وارونه جلوه میدهند و سران دولت روسیه نیز از این قاعده مستثنا نیستند. اما وقتی کشوری که خود مستقیماً در ساختن پایگاههای اتمی نقش داشته این ادعا را میکند، هیچ دلیلی وجود ندارد که این کشور بخواهد مساله را بزرگ کند. چون عملاً موضع خود را که مدام بر اهداف غیر تسلیحاتی جمهوری اسلامی تأکید کرده و مقابل دولتهای غربی در این رابطه ایستاده^۱ تضعیف میکند. اگر روسیه چنین ادعایی میکند قاعدتاً باید چیزی بیش از آن که تاکنون کسی فکر میکرد وجود داشته باشد که روسیه را نیز علیرغم روابط و مناسبات دیپلماتیک نزدیکش با جمهوری اسلامی نگران کرده است.

جنبه دوم این مساله نیز بسیار جدی و هشدار دهنده است. در روزهای اخیر در روزنامه های مختلفی از حاد شدن بحران اتمی جمهوری اسلامی سخن گفته شده است. یک نمونه که مشخص تر بود تفسیر نیویورک تایمز بود که از طرح تازه ای برای حمله نظامی به ایران سخن گفت. در این تفسیر گفته شده است که طرح حمله نظامی به تأسیسات کلیدی و غیر هسته ای ایران در دستور غرب و مشخصاً دولت اسرائیل قرار گرفته است. بنا به این روزنامه استراتژیهای غربی حمله با تأسیسات هسته ای ایران را چندان موفقیت آمیز نمیدانند، اما حمله به مراکز کلیدی نظامی و اقتصادی میتواند جمهوری اسلامی را فلج کند. بنا به این طرح مراکز می مثل ستادهای فرماندهی پاسداران و مراکز دولتی و تأسیسات اصلی اقتصادی با بمباران شدید و قدرتمند میتوانند نابود شود و جمهوری اسلامی را به فلج کامل بکشاند. بنا به این طرح با چنین حمله ای غرب و اسرائیل درگیر یک جنگ فرسایشی و زمینی با جمهوری اسلامی نمیشوند بلکه اسکا درانهای هوایی شان را برای حمله به ایران به حرکت در می

میداند و قبلاً هم طرح کاملی از یک حمله نظامی به ایران از جانب اسرائیل افشا شد که بنا به اخبار از جانب دولت وقت آمریکا از آن پیشگیری شد. در خود آمریکا نیروهایی وجود دارند که میتوانند با اتخاذ سیاستهایی ماجراجویانه دولت اوپاما را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند.

یک نقطه عطف

جدا از حمله نظامی آنچه که قطعی بنظر میرسد اینست که ما با نقطه عطفی در مساله کشاکش بین المللی با جمهوری اسلامی مواجه هستیم. حکومت اسلامی زیر فشار بسیار شدید تری نسبت به قبل قرار دارد. خود سران این حکومت نیز خطر را کاملاً می بینند و برگزاری سریع کنفرانس تهران و رضایت دادن به مبادله سوخت اتمی در پیمان با ترکیه و برزیل که به شکستی مفتضحانه برای حکومت انجامید تلاشی برای فرار از این فشارها بود. هم اکنون نیز به اشکال مختلف جمهوری اسلامی دارد مساله مذاکره با گروه ۵+۱ را مطرح میکند. این سیاستها یک سال پیش برای جمهوری اسلامی تابو و حرام بود. اما امروز کسی از آنها قبول نمیکند. روسیه و چین نیز که جای پای در ایران دارند، در عین حال مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی را از نظر استراتژیک به نفع خود نمیدانند و در عین حال از نظر اقتصادی و استراتژیکی و دیپلماتیک به صلاح خویش نمی بینند که با آمریکا و غرب بر سر دفاع از جمهوری اسلامی وارد تنشهای استراتژیک شوند. از نظر این دو دولت نیز در عین حال مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی رویداد مطلوبی نیست. چون جمهوری اسلامی دولت قابل اعتماد و قابل اتکایی برای آنها نیز نیست. اینکه جمهوری اسلامی پایگاه اصلی تروریسم اسلامی است که این دولتها نیز از آن دل خوشی ندارند، خود یک مساله جدی است که دست یابی این حکومت به سلاح اتمی را به نفع خویش نمی دانند. پیش از این یعنی حدود دو ماه پیش روسیه و چین قطعنامه تحریم جمهوری اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل را تأیید کرده اند. اما آن

تأیید بنظر میرسید با تردیهای جدی ای از جانب این دو دولت همراه بود. اما اعلام اینکه جمهوری اسلامی دارد به ساختن سلاح اتمی نزدیک میشود بیانگر اینست که بویژه روسیه به نحو استراتژیک تری در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته است و این یک ضربه کاری و مهم به جمهوری اسلامی است که یک پشتیبان مهم و قدرتمند خود در سطح بین المللی را بطور جدی از دست داده است. دولت روسیه میداند که نمیتواند از اعلام خطر صریح نزدیک شدن جمهوری اسلامی به ساخت سلاح اتمی، به سادگی به پشتیبانی از این حکومت باز گردد و بنابراین تصمیم خود را برای دوره ای دراز مدت گرفته است. چین نیز چندان از این سیاست نمیتواند فاصله داشته باشد. همانگونه که قبلاً بارها تأکید کرده ایم پشت بحران اتمی جمهوری اسلامی و کشاکشهایی که جریان دارد، مصالح و معضلات دیگری خفته است که بطور خلاصه میتوان آنرا اینگونه بیان کرد که در ایران یک بحران حاکمیت بورژوازی جریان دارد و راه حل کوتاه مدتی بر آن متصور نیست. در واقع تا زمانی که جمهوری اسلامی سر کار است راه حلی برای این بحران نیز در چشم انداز وجود ندارد. اساس مساله اینست که قدرتهای بزرگ جهانی بیش از آنکه در پی حل مساله اتمی جمهوری اسلامی باشند در پی این هستند که ایران را که در یک چهار راه مهم استراتژیک قرار دارد، به چارچوبی قابل کنترل برای خود بکشاند که هم سرمایه ها در آن در امنیت حرکت کنند و از نظر سیاسی کانون تنشها و بحران آفرینی ها نباشد. مساله اقتصاد و سرمایه گذاری در ایران و همچنین مساله تروریسم اسلامی و اینکه این منطقه به کدام یک از قطبهای بورژوازی جهانی در پیوند نزدیک تری باشد، همه اینها بر آنچه بحران اتمی نامیده میشود تأثیر مستقیم دارد. اما در هر صورت اکنون حل کل این بحران به نتایجی که از کشاکش بر سر مساله اتمی جمهوری اسلامی حاصل میشود گره خورده است. اکنون بیش از هر زمانی جبهه مقابل جمهوری اسلامی وسعت گرفته و متحد تر از همیشه است. تحریمهای اقتصادی از همیشه

شدیدتر و همه جانبه تر است و بطور جدی تری به اجرا گذاشته شده است. بنا به ارزیابی های مختلف این تحریکهای کنونی به فلج اقتصادی جمهوری اسلامی خواهد انجامید. هم اکنون روال صادرات و واردات کالاهای اساسی و مراودات بانکی و پولی با ایران با معضلات جدی ای مواجه شده است. همینکه ایران امروز باید بنزین و فرآورده های نفتی دیگر و برخی کالاهای اساسی دیگر را با قاچاق از مرزهای کردستان عراق وارد کند، گوشه ای از وضع اقتصادی در هم ریخته جمهوری اسلامی را بازگو میکند. بطور خلاصه آنچه باید توجه کرد اینست که بحران اتمی جمهوری اسلامی ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. بعید بنظر میرسد که این بحران قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی به راه حلی برسد. بلکه با توجه به صف آرایی دو جبهه بسیار ضد انسانی در مقابل هم، این خطر همیشه وجود دارد که این کشاکش در یکی از تند پیچهای خود به حملات و درگیریهای خطرناکتر و نظامی بکشد. و در این رابطه و مستقل از اینکه بر سر جمهوری اسلامی چه بیاید و بتواند در انتهای یک کشاکش نظامی بر سر پا بماند یا نماند، قطعاً مردم و انقلاب و آینده جامعه ایران بازنده اصلی و قطعی یک درگیری نظامی خواهند بود. و اگر بخوایم در یک جله راه مقابله با چنین وضعیتی را بیان کنیم باید بگوییم که تنها عاملی که میتواند خطر جنگ و کشتار، و فشارهای مختلف را از بالای سر جامعه بردارد انقلاب مردم و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به نیروی خود مردم است. در شرایط کنونی جمهوری اسلامی به شدت در سطح بین المللی منزوی است و میتواند از این انزوا حکومت برای تضعیف بیشتر آن و ایجاد فضایی برای پیشروی مبارزه مردم و جنبش رادیکال و آزادیخواهی در ایران استفاده کرد. هرچه این تلاش بیشتر صورت گیرد و صدای مردم و سرنگونی طلبی و آزادیخواهی بیشتر در سطح بین المللی انعکاس پیدا کند، سناریوهای فاجعه آفرینی نظیر جنگ و حمله نظامی و توطئه های قدرتهای بورژوازی جا و امکان بروز کمتری پیدا میکند.*

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!

بازتاب هفته

مسابقه چپاول ثروتهای جامعه توسط مافیای حکومتی



محمد شکوهی

همزمان با ادامه جنگ و دعوای سیاسی باندهای های حکومتی و حادث شدن آن، بخش هایی از دار و دسته های حکومتی و خارج حکومت جبهه دیگری از جنگ باندها و جناح ها را باز کرده اند. "جبهه جنگ اقتصادی" و تلاش برای تصاحب، غارت و چپاول هر چه بیشتر مالی و اقتصادی کشور. این البته از همان آغاز سرکار آمدن حکومت اسلامی جریان داشته است اما اکنون با به خطر افتادن موجودیت حکومت دستجات حکومتی به این جنگ و مسابقه شدت داده اند. محور و اساس این جنگ اقتصادی تصاحب هر چه بیشتر ثروت، کارخانه ها، منابع نفتی، صنایع بزرگ خودروسازی نظیر ایران خودرو و سایپا، نفت و گاز پارس جنوبی، فولاد؛ مخابرات، شهرداری و حمل و نقل ریلی و جاده ای، و همه بخشهای دولتی و ثروتهای اجتماعی است. در این میان سپاه پاسداران؛ بسیج و بنیاد مستضعفان در کنار کمیته امداد امام" و انواع واقسام شرکت های وابسته به این نهادهای حکومتی بیشتر حجم سرمایه ثابت، سرمایه در گردش، و صنایع زیر ساختی را با ضمانت های بیمه ای، نظیر بیمه ایران و آسیا و امثال آن در دست گرفته اند. دولت احمدی نژاد و باند خامنه ای از بدو سرکار آورده شدن به اعتراض نهادهای حکومتی بیشترین شرکت ها، صنایع و واحدهای تولیدی در بخش های نفت، گاز، فولاد، معادن، مخابرات، گمرکات و سیستم تلفن همراه و اینترنت را در زد و بندهایی در بازار بورس تهران در دست گرفته اند. جریان وابسته به سایر باندهای مافیایی فعلا خارج حکومت بویژه خاندان رفسنجانی، دوم خردادیهای سابق کسانى نظیر بهزاد نبوی، رحیمی، جاسبی، محسن نوربخش رئیس سابق بانک مرکزی، باندهای وابسته به جمعیت مؤتلفه که سنتا در بازار قدرت داشته و دارد، روز بروز دایره نفوذ اقتصادی و مالی شان بیشتر می شود. هنوز دعوای

افراد و شخصیت هایی که ظاهرا هیچ مقام و مسئولیت دولتی ندارند، تا براحثی بتوانند هزاران میلیارد تومان رسماً و قانوناً دزدی کرده و کسی هم نتواند یقه شان را بگیرد. بر اساس آماری که در دوره صدرات دوم خردادی ها بیرون داده شده بود، نزدیک به ۳۰ درصد صنایع استرژیک، نفت و گاز و معادن حمل و نقل دارایی بخش خصوصی بوده و دولت نمی تواند قانوناً به آنها دست بزند. یکی از دعوای باندها خامنه ای و احمدی نژاد با خاندان رفسنجانی سر همین موضوعات است. اینها می خواهند فشار بیشتری به بخش خصوصی که سنتا رفسنجانی پدرش است آورده و دایره کار و فعالیت های اینها را تنگ تر کرده و با تصویب قوانین و مقررات ویژه، از جمله چگونگی ورود صنایع و شرکت های این بخش به بازار بورس، و آوردن فشار به صاحبان شان اینها را وادار به عرضه سهام شرکت های شان با بهای پائین در بورس تهران بنمایند. سیاست های ناظر بر بازار بورس و نحوه عرضه و تقاضا در آن را هم بانک مرکزی و دولت تعیین می کنند و با تعیین میزان قیمت سهام، و نه فقط این، بلکه میزان حداقل سهامی که این شرکت ها در بورس باید عرضه بکنند، اصرار بورس مبنی بر پرداخت و واریز فوری پول و ترجیحاً به دلار، عملاً این شرکت ها را حراج می کنند. خریداران سهام باید دلار داشته باشند که بتوانند سهام عظیم را بخرند. دولت و بورس و بانک مرکزی هم نرخ ارز را تعیین می کند. در نتیجه دست دولت و باندهای وابسته به آن و پریدن وسط بازار بورس و خرید این شرکت با پرداخت دلار دولتی باز بوده خودشان از خودشان می خردند و رقیب را بیرون می کنند. مورد سهام مخابرات دولتی و ایرانسل و تلفن همراه، با موضوع سایپا و... از این نمونه هاست. از این نمونه ها فراوان است. آنچه با اشاره ای به گوشه ای از عملکرد اقتصادی باندهای دولتی می خواهم تاکید کنم اینست که جمهوری اسلامی و باندهای رنگارنگش دارند رسماً و علناً بزرگترین دزدی را در تاریخ ایران سازمان می دهند. کل حکومت يك شرکت سهامی مافیایی و حکومت دزدان حرفه ای است که همه چیز را می خرد و می فروشد. دست اندرکاران حکومت دارند تمام ثروتهای جامعه را تصاحب میکنند. حکومت صد هزار اعدام و سنگسار؛ سرکوب و زندان در کنار همه جنایاتی که کرده و می کند، دست به تصاحب و دزدی همه ثروت های جامعه زده است. دولت؛ خامنه ای؛ رفسنجانی و

سپاه و... دارند همه چیز را تقسیم کرده، دزدیده و به یغما می برند. حکومت دزدان و قاتلان با این کارها دارد برای روز مبادایش و برای فردای سرنگونی اش پس انداز می کند. سیاست بسیار کثیف اسلامی که قرار است اگر روزی جانیان اسلامی حکومتشان سرنگون شده از قبل این دزدیهای میلیاردری و خریدن سهام و سرمایه گذاری های کلان، به خیال خودشان عملاً و اگر و بازماندگان حکومت جانوران اسلامی را تا نسلهای بعد تغذیه کنند. در روند سرنگونی حکومت اسلامی يك اقدام مهم ردیابی ثروتهایی است که بالا کشیده اند و تلاش برای باز پس گیری ثروتهای مردم از این جانیان است.

حزب ولایت! حزب جنایت!

محمد شکوهی

احمدی نژاد: "نظام ما تنها يك حزب دارد و آن حزب ولایت است". این گفته تاریخی احمدی نژاد جنگ و دعوای باندهای حکومتی را وارد مرحله دیگری کرده است. مرحله ای که حامیان خود وی جناح اصولگرای حکومت هم زبان به انتقاد گشوده اند و آنرا با رژیم شاه و حزب رستاخیز مقایسه میکنند. در موضع گیریهایی که پیرامون این سخن احمدی نژاد در میان حکومتیان بیان گردیده است، انتقاداتی به وی شده است. بخش هایی از عناصر اصلاح طلبان حکومتی زبان به انتقاد گشوده و در محافلشان بحث راه انداخته اند. در جبهه موافقان احمدی نژاد، خامنه ای و سپاه پاسداران و بسیج دوباره کلید های بهشت به گردن انداخته تا در راه حزب ولایت خامنه ای و احمدی نژاد به درجه رفیع شهادت نائل آیند! همه اینها بیانگر اوضاع رژیم و باندهای حکومتی است که فعلاً در جنگ و دعوایشان بر مسند ریاست تکیه زده اند. باورشان شده که حزب ولایت و حزب الله تنها ناجی "کیان نظام" از شر "فتنه" است. باورشان شده که احزاب حکومتی مانع وحدت و یکدلی "امت اسلامی" مورد نظر خامنه ای بوده در نتیجه همه باید به حزب ولایت پیوندند! همه! هر کس که با این حزب نباشد و به آن نپیوندد دشمن ولایت و سیره امامشان و نظام اسلامی است. احمدی نژاد با این سخنان و حمایت خامنه ای و سپاه از وی دارد در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی "وزنه ای" می شود. ولی فقیه و مریدانش مصلحت را این دیده اند که احمدی نژاد

در گوشه و کنار کشور بچرخانند و برایش مخاطب های کرایه ای جمع کرده و عکس خامنه ای و احمدی نژاد را هوا کنند. معنای عملی این حمایت تلاش برای یکسخت کردن حکومت نوع احمدی نژادی- خامنه ای در جنگ و دعوای جناح ها و باندهای حکومتی و سنگینی وزنه ترازو به نفع احمدی نژاد و خامنه ای است. خود خامنه ای بهتر از هر کسی می داند که شرایط رژیم در وضعیت بسیار شکننده و در هم ریخته ای بوده و در ۵ سال گذشته بدترین دوره های حکومت بوده است. نقطه اوج این وضعیت بسیار شکننده رژیم به میدان آمدن مردم و دخالیشان در سیاست و سر بلند کردن جنبش سرنگونی خواهی در ابعاد میلیونی بود که رژیم خودش نیز فهمیده بود و به این وحشت افتاده بود که کارش دارد تمام می شود و فعلاً شکر گذاری می کند که سرنگون نشده اند. و این خدمت بزرگ باند احمدی نژاد و سپاه و دم و دستگاه سرکوب و اعدام و اطلاعات و امنیت در دوره احمدی نژاد اتفاق افتاده که خامنه ای قدرش را بهتر از هر کسی دیگری برای حکومت می داند. پاسخ قدر دانی احمدی نژاد از خامنه ای هم همین "حزب ولایت" است که گویا يك حزب بیشتر نیست و بقیه احزاب و افراد جایی در جامعه ندارند. اما هرکس که انقلاب ۵۷ را به یاد داشته باشد و یا دنبال کرده باشد میدانند که سخنان احمدی نژاد شبیه سخنان محمد رضا پهلوی است که در پائیز ۵۷ در مورد حزب رستاخیز بیان شد. در اوج اعتراضات و مبارزات مردم برعلیه رژیم سلطنت که چند ماه بعد سرنگون شد، آن موقع شاه گفت: هر کسی باید جزو این حزب بشود و تکلیف خود را روشن بکند. اگر نشد از ایران خارج شود. اگر نخواستند خارج شوند، جایشان در زندان است. دولت اعلام نمود برای هر ایرانی که خواستار شرکت در حزب نیست گذرنامه صادر می شود و به خارج فرستاده خواهد شد. شباهت تاریخی این سخنان بسیار است. در جبهه حکومتی ها بعضی ها آه و ناله راه انداخته اند که این سخن شاه بود که از زبان احمدی نژاد بیرون آمده و گویا به راه انداخته اند که با این سخنان خودمان کار نظام را یکسره کردیم! البته گلایه های "عقلانی نظام" و دلسوزان جمهوری اسلامی برگشت به نوع خمینی هم چندان بی مورد نیست! اینها هم می دانند که بخوانند و نخواهند حزب ولایت احمدی نژاد و خامنه ای، دیر یا زود به سرنوشت حزب رستاخیز شاه و کل رژیم پهلوی دچار خواهند شد. *

بازتاب هفته

اعتصاب بازار: سود از خدا مقدس تر است

بهروز مهر آبادی

اعتصاب بازار وارد دومین هفته خود شد. این اعتصاب روز سه شنبه ۱۵ تیر با تعطیلی بازار طلا فروشها و پارچه فروشها شروع شد و به سرعت بیشتر بخش های بازار را در بر گرفت. تا پایان روز چهارشنبه ۲۳ تیر همه راسته های مختلف بازار و بسیاری از صنف ها نظیر طلا فروش، پارچه فروش، قماش، فرش، بازارهای حمام چال، زید، امامزاده، راسته ی اصلی بازار، بازار عباس آباد، کفشها، دالان های منتهی به خیابان خیام، سراهای فرش فروشی امیرکبیر و بخش های مهمی از سبزه میدان، راسته های مختلف بازار کویتی ها، راسته های مختلف خیابان خیام و کوچه چراغ برق تعطیل بودند. شروع اعتصاب بازار در اعتراض به افزایش مالیات بازار و اصناف بود که از طرف دولت به میزان ۷۰ درصد به نسبت سال قبل اعلام شده بود. ولی با آغاز اعتصاب بازار دولت بلافاصله عقب نشینی کرده و آنرا به میزان ۳۰ درصد کاهش داد. محمد علی ضیعی معاون وزیر بازرگانی در یک توجیه احمقانه اعلام کرد که افزایش ۷۰ درصدی مالیات اصناف منتفی شده و تنها یک اشتباه در انتقال مطلب و برداشت از قانون بوده است. اما تعطیلی بازار ادامه یافت. بدنبال امضای یک تفاهم نامه بین شوراهای اصناف، مسئولان امور مالیاتی و وزارت بازرگانی، دولت بازهم عقب نشینی کرد و روز دوشنبه ۲۱ تیر دولت میزان افزایش مالیات را به ۱۵ درصد کاهش یافت. اما تعطیلی بازار ادامه یافت. بازار تبریز هم از روز پنجشنبه تعطیل شد و ابعاد آن روز بروز وسیعتر شد و به بعضی از خیابانهای اصلی و تجاری شهر نیز کشیده شد. در سقز هم بازار تعطیل شد.

گرچه دولت با این اعتصاب بسیار محتاطانه برخورد کرد، اما با وجود این درگیری هایی نیز رخ داد. از جمله به اجتماع عده ای از بازاریان و مردم با گاز اشک آور حمله شد. گفته می شود که چند نفر از بازاریان دستگیر شده اند. روز چهارشنبه ۲۳ تیر در بازار پارچه فروشان لباس شخصی ها به حجره های پارچه فروشان حمله کرده و کرکره های بسته تعدادی از حجره ها را شکافته و به

مغازه ها و اشیاء داخل آن خسارت زدند. فضای بازار و خیابانهای اطراف آن شدیداً پلیسی است و لباس شخصی ها و نیروهای انتظامی از هر تجمعی بیش از دو نفر جلوگیری می کنند. این فضای پلیسی در مراکز تجاری شهرهای مشهد، تبریز و سایر شهرهای بزرگ وجود دارد. جمعه شب گذشته دولت به ناگهان روزهای یکشنبه و دوشنبه را در ۱۹ استان کشور به بهانه گرمی هوا تعطیل رسمی اعلام کرد. در صورتی که به گزارش مقامات رسمی گرمای هوا هیچ تفاوتی با سال های قبل نداشت. کاملاً مشخص بود که این تصمیم بخاطر پنهان نگاه داشتن مسئله اعتصاب بازار و جلوگیری از پیوستن مردم به این اعتصاب بود. اعتصاب بازار هر چند بیش از هر چیز ریشه در اختلافات درونی نظام دارد اما رژیم بخوبی می داند که مردم مترصد فرصت هستند و بخوبی از شکاف های درون رژیم استفاده می کنند. بنابراین حکومت برای تجهیز و سازماندهی خود و مقابله با بالا گرفتن اعتراضات مردم احتیاج به فرصت داشت. با وجود عقب نشینی دولت اعتصاب ادامه دارد. با توجه به نرخ تورم دو رقمی افزایش ۱۵ درصدی، یک عقب نشینی آشکار از جانب حکومت است. گفته می شود که بازاریان خواستار عدم افزایش مالیات نسبت به سال قبل و همچنین لغو قانون مالیات بر ارزش افزوده هستند. این قانون در خرداد ماه سال قبل تصویب شد و قرار بود که از مهرماه گذشته به اجرا در آید. اما از آنجا که به اجرا درآوردن این قانون موجب گرانتر شدن کالا ها می شود، دولت جرات نکرد به آتش اعتراضات مردم هیزم بیشتری اضافه کند و این قانون را مسکوت گذاشت. بازار در طول حکومت ۳۱ ساله اسلامی، بزرگترین حامی رژیم بوده است و بیشترین سود را از وجود این حکومت برده است. بازاری ها نفوذ زیاد در ارکان مختلف حکومت دارند. جنگ ۸ ساله و تحریم اقتصادی یک برکت بزرگ برای بازار بود. بازار شبکه بزرگ کالا در سطح کشور را در انحصار خود دارد. حتی بخش مهمی از واردات کشور به بطور قاچاق و توسط سپاه پاسداران وارد می شود توسط شبکه بازار توزیع می شود و به فروش می رسد. اما وضعیت اقتصادی خرابتر از آن است که بازار بتواند به دولت و برنامه های اقتصادی آن اعتمادی داشته باشد.

گسرنش تحریم ها، رکود و فلج بی سابقه اقتصادی، بیکاری و فقر عمومی و دخالت روز افزون سپاه پاسداران در اقتصاد، بازار را نگران و اعتماد آنها را از نظام سلب کرده. قبلاً بازاری های گردن کلفتی نظیر حبیب اله عسگر اولادی بطور ضمنی با سیاست های اقتصادی دولت مخالفت خود را اعلام کرده بودند. اسداله عسگر اولادی در مصاحبه ای با ایلنا سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد را زیر سوال برد. در مقایسه با سایر کشورهای سرمایه داری سیستم اخذ مالیات از بازاری ها و اصناف در ایران، عقب مانده ترین و ابتدائی ترین شکل را دارد. برای تعیین میزان مالیات آنها هیچگاه حساب و کتابی وجود نداشته است. میزان پرداخت مالیات توسط بازاری ها بسته به میزان نفوذشان در دولت و ارگانهای دولتی و در بسیاری موارد به میزان رشوه ای که می پردازند، بستگی داشته است. مقدار مالیات نه بر مبنای ارقام بلکه با چانه زدن و با توافق بین اصناف و ممیز مالیاتی تعیین می شود. بر همین مبنای است که میزان افزایش مالیات نه بر اساس درآمد اصناف بلکه به نسبت مالیات پرداختی آنها در سال قبل تعیین شده است. کسبه و اصناف خرده پا کمترین سود را از این سیستم مالیاتی برده اند و بیشترین سود را حجره دارها و بازاری های گردن کلفت که به سودهای میلیاردی قانع نیستند، برده اند. اما اعتصاب آنها نشان از وضعیت وخیم و بحران عمیقی است که رژیم در آن دست و پا می زند. بازار به بقای جمهوری اسلامی اعتماد و اعتقادی ندارد. حکومت اسلامی تقدس خود را برای بازار از دست داده است، سود از خدا هم مقدس تر است. رژیم در سردرگمی و تشنگی بسر می برد. برای چاره جویی دو گروه رقیب داخل رژیم یعنی جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با هم نشست هایی برگزار کرده و کمیته مشترک ایجاد کرده اند. هدف این کمیته مشترک را "ایجاد وحدت بین جریان اصولگرا و پرهیز از افراطی گری" عنوان نموده اند. در این نشست های مشترک بازاری های نظیر حبیب اله عسگر اولادی هم شرکت داشته اند. گفته می شود که پایان گرفتن اعتصاب بازار در گرو توافقات سیاسی است که بین جناحهای رژیم صورت گیرد. نتیجه این نشست ها و توافقات هر چه باشد بعید بنظر می رسد در وضعیت بحرانی رژیم تغییری بدهد. این اختلافات ریشه در نارضایتی عمیق و انزجار مردم از

حکومت اسلامی دارد. مشکل رژیم با این توافقات و ایجاد این قبیل کمیته ها برطرف نمی شود. رژیم درین بست قرار دارد. کسری بودجه دولت جمهوری اسلامی بیش از سی میلیارد دلار اعلام شده است. قرار بود که بیش از یک چهارم این مبلغ از بازار و اصناف گرفته شود. با عقب نشینی در مقابل بازار دولت مجبور است برای تامین هزینه های سرسام آور خود به سراغ سفره خالی کارگران و کارمندان و سایر مزدبگیران برود و این امر موجب بالا گرفتن موج اعتراضات خواهد شد. این فقط یکی از معضلات و تنگناهایی است که رژیم با آن درگیر است.*

کودکان و سلول انفرادی



غلام اکبری

در دنیایی که باندهای آدم کشی نظیر حاکمین اسلامی در ایران و سودان و برخی جاهای دیگر دولتهایش را تشکیل میدهند، و جنایات غیر قابل تصویری در گوشه و کنار آن هرروز صورت میگیرد، این خبر که نگهداری کودکان بزهکار در سلولهای انفرادی در کشوری قرار است قانونی شود، شاید خبر تکان دهنده ای بنظر نرسد. اما قطعاً برای خیلی ها اینچنین نیست. باورکردن این خبر شاید برای خیلی ها سخت باشد، اما به هر حال چه باور بکنید یا نه واقعیت دارد. ای کاش خبر خوبی بود. ولی نیست! خبر در باره مقررات جدیدی بود که این امکان را میدهد کودکان و نوجوانان بزهکاری را که در مراکز ویژه تحت نظر هستند را هر بار تا حداکثر ۵ شبانه روز در سلول انفرادی نگه داشت. تصور کردن اینکه یک کودک ۱۲ ساله را ۵ شبانه روز در سلول انفرادی بیندازند شباهت زیادی به جمهوری اسلامی دارد. حکومتی که کودکان و نوجوانانی مانند محمد رضا حدادی را سالها در زندان نگه میدارد تا وقتی به سن قانونی رسیدند حلق آویزان کند. اما نه این قوانین جدید مربوط به جمهوری اسلامی نیست. شاید به همین خاطر است که غیر قابل تصور بودنش را محتمل تر میکنند. این قوانینی است که دولت دانمارک برای مقابله با بزهکاری کودکان و نوجوانان به تصویب رسانده است. "بنه دیکنه کی یر Benedikte Kiær وزیر

امور اجتماعی دانمارک این قوانین را یک پیشرفت میدانند. و در جواب اینکه این قوانین با کنوانسیون جهانی حقوق کودکان تناقض دارد هم اعلام کرده است که دولت ظرایف قانونی را در هماهنگی با کنوانسیون حقوق کودکان رعایت کرده است. از نظر ایشان بعضی اوقات ضروری است که حتی کودکانی ۱۲ ساله را تا ۵ شبانه روز و حداکثر یک ماه از سال را در سلول انفرادی جدا از دیگران نگه داشت. وزیر امور اجتماعی در مصاحبه ای به این اشاره کرد که کودکانی که برای بازسازی به مراکز ویژه منتقل شده اند بعضی اوقات با فرار از این مراکز سیر معالجه و بازسازی را قطع میکنند. این قوانین جدید که امکان میدهد پرسنل مراکز بازسازی بتوانند این کودکان را قانوناً تا ۵ شبانه روز در سلول انفرادی نگه دارند، میتواند مانع فرار کودکان شود. در مقابل دولت دانمارک کارشناسان امور کودکان و احزاب سیاسی مخالف دولت این قوانین را غلط و غیر ضروری میدانند. به گفته "لیننه بارفود" Line Barfoed از حزب مخالفین: دولت کنونی تلاش دارد با گذراندن قوانین سخت علیه بزهکاری در جامعه نشان دهد که با رشد خلافاکاری مبارزه میکند. برای مقابله با خلاف کاری روشهای پیشگیرانه خیلی موثرتر است. طبق کنوانسیون جهانی حقوق کودک، برای نگه داری کودک در سلول انفرادی دادگاه باید تصمیم بگیرد و این در حالی است که باید کودک هم با وکیلش در دادگاه حضور داشته باشند. در حالیکه این قوانین به مسئولین مراکز بازسازی کودکان و نوجوانان بزهکار این امکان را میدهد که طبق تشخیص خود کودکان و نوجوانانی که به حرف این مسئولین گوش نداده اند را تا ۵ شبانه روز در سلول انفرادی برای تنبیه و درس گرفتن، زندانی کنند. مقابله با خلافاکاری در جامعه با پیش رفت هرچه بیشتر جامعه انسانی طی هزاران سال گذشته هرچه انسانی تر شده است. صدها سال پیش از این شاید همه تصور میکردند مجازاتهای سخت جامعه را امن تر میکند در حالیکه امروز بخش وسیعی از جامعه میدانند که اگر کودکی دست به بزهکاری میزند یا برای بقاء و زنده ماندن است و یا توسط بزرگسالان بزهکار مجبور شده است دست به خلاف بزند. هر کودکی (انسانی) دوست دارد بجای تحقیر، کتک خوردن، ترس و وحشت از تنهایی، دوستش بدارند و به او محبت کنند. امروز بخش وسیعی از جامعه میدانند که خلاف کاری ذاتی بشر نیست.

"مردم ما را هو میکنند"



بهروز مهرآبادی

جمهوری اسلامی بار دیگر برای عقب راندن مردم سرنگونی طلب به حجاب اسلامی پناه آورده است و لشکر کشی ای گسترده را تحت عنوان "طرح حجاب و عفاف" براه انداخته است. اما واقعیت از هم گسیختگی صفوف حکومت در این لشکرکشی نیز به وضوح جلوی چشم قرار گرفته است. این طرح نیز به موضوعی برای دعوای جناح حاکم یعنی جناح خامنه ای تبدیل شد. بخشی از حکومت و در راس آن احمدی نژاد در یک طرف قرار گرفت و یک مشت امام جمعه ها و دست اندرکاران وحشت زده حکومت در طرف مقابل قرار گرفتند و هر کدام دیگری را مسئول شروع این لشکر کشی معرفی میکنند. طرح حجاب و عفاف از ابتدای دهه هفتاد مورد بحث در ارگانه های رژیم بود. در سال ۱۳۸۴ توسط شورای عالی فرهنگی تصویب شد و به امضای محمد خاتمی رئیس جمهور وقت حکومت اسلامی رسید. بر اساس این طرح ۲۶ وزارتخانه سازمان و دستگاه اجرایی موظف به اجرای اصولی برای گسترش فرهنگ حجاب و عفاف شدند. از جمله وزارت آموزش و پرورش مسئول تعیین رنگ پوشش دانش آموزان، وزارت اقتصاد و دارایی موظف به جلوگیری از ورود و تولید محصولات مروج ضد عفاف، سازمان میراث فرهنگی موظف به اطلاع رسانی با محوریت حجاب، وزارت راه موظف به نصب تابلوهای رهنما با محوریت عفاف در جاده ها، سازمان تربیت بدنی موظف به کنترل سالن های ورزشی، وزارت ارشاد موظف به اجرای قانون منع استفاده ابزاری از تصاویر زنان در مطبوعات، وزارت کار موظف به برداشتن زمینه های اختلاط زن و مرد در محل کار، شهرداری موظف به گسترش فرهنگ عفاف و وزارت علوم موظف به آموزش و گسترش فرهنگ عفاف است. ستاد امر به معروف و نهی از منکر، وزارت کشور، وزارت بازرگانی، وزارت ارشاد، مجلس، قوه

بدجایی به کمیته انضباطی احضار شدند. محمد رضا نقدی رئیس سازمان بسیج مستضعفان اعلام کرد که بزودی شبکه عمومی از خواهران بسیجی به همکاری با نیروهای انتظامی به مقابله با بدحجابی می روند. آیت اله جنتی در نماز جمعه تهران استفاده از فشار نمره را برای تحمیل حجاب به دانشجویان توصیه کرد. رئیس مرکز امور زنان و خانواده رئیس جمهوری از بکار بردن زور و گشت ارشاد برای وادار ساختن به استفاده از حجاب صحبت کرد. مینو اصلانی "مسئول بسیج خواهران" اعلام کرد که بدحجابی یک جرم است و با مجرم باید برخورد شود. مثل همیشه کودکان خردسال هم از حملات وحشیانه حکومت اسلامی مصون نمانده اند. وزیر کشور اعلام نمود حتی در مهد کودک ها ناهنجاری هایی وجود دارد و طرح توسعه فرهنگ اسلامی در مهد کودک ها را به راه انداختند.

همانگونه که اشاره شد این لشکر کشی تازه حکومت نیز همچون تمام تقالای پنج ساله آنان و حتی آشکار تر از قبل مهر شکست را بر پیشانی خود دارد. نه عریضه کشی آخوندها و نه افواج چاقوکش رژیم و نه مجازات های شلاق و زندان هیچ کدام در مقابل خواست مردم برای رهایی از تن پوش نکبت بار اسلامی موثر نبوده است. مردم بارها با نیروهای مسلح رژیم درگیر شده و مانع تعرض آنان به زنان و جوانان شده اند. تصاویر دخترانی که حجاب خود را باز کرده و در خیابانها در مقابل چشمان وحشت زده نیروهای رژیم ایستاده اند بارها در رسانه های مختلف منتشر شده. جمهوری اسلامی رسماً عجز خود را از مقابل با مردم و وحشتش را از واکنش آنها نشان داد. احمدی نژاد رئیس دولتی که تمام این تعرض را علیه زنان و مردم براه انداخته است با مشاهده مشکلات و موانع جدی حکومت در پیش برد این تعرض، با طرح عفاف و حجاب اعلام مخالفت نمود. او به بهانه تلویزویون آمد و به یک مرتبه تمام خط قرمزهای حجاب اسلامی را زیر سوال برد. او ممنوعیت کراوات زدن و تعرض به دختر و پسر که در خیابان با هم راه میروند و اجبار نتراشیدن ریش مردان را زیر سوال برد و اعلام کرد که این دولت نیست که می خواهد این طرح را پیش ببرد. صحبت های احمدی نژاد موجب حملاتی از جانب بعضی آیت اله ها و جناحهای مخالف

نفرین مردگان!



مصطفی صابر

اخیراً محافل و عناصری از چپ حاشیه ای حملاتی را علیه حزب کمونیست کارگری انجام داده اند. به مضمون و صورت ظاهر این ادبیات اشاره ای میکنم. اما در یک نگاه کلی در مورد این حملات باید بگویم که این هیاهو هم باعث خوشحالی است و هم تاسف. خوشحالی از اینکه هر آدم منصفی اگر حوصله کند این ادبیات را که اساساً بر تحریف و تعابیر خود راضی کن بنا شده و بعضاً فحش نامه است را بخواند لااقل یک نکته را متوجه میشود. و آن اینکه حزب ما تا چه اندازه از این چپ منزوی و بیربط به دنیا فاصله گرفته و در صحنه اصلی و واقعی سیاست ایفای نقش میکند. و تاسف بخاطر اینکه این دوستان تا به این حد نزول کرده اند و فکری هم به حال خودشان نمی کنند. اگر بخوایم احساس را بگویم، نوشته های اینان بیشتر به صداهای گنگ و نامفهومی می ماند که چند تا کلمه کارگر و طبقه و مارکس و منصور حکمت را در بین آن می توان شنید. همین. در واقع انقلاب جاری در ایران این جریان را که فی الحال از لحاظ سیاسی مرده بود، کاملاً به واقعیت نامربوط و بیگانه کرده است. برخی از اینها که اصلاً انقلاب حاضر را جنبشی ارتجاعی خواندند و به مردم گفتند بروید خانه. یعنی مستقل از نیت شان عیناً مثل روزنامه کیهان موضع گرفتند. برخی دیگر که آنقدر واقع بینی داشتند که مردم را در خیابان ببینند، سعی کردند کار مفیدی بکنند اما غالباً، و مثل همان قبلی ها، کمتر یا بیشتر اسیر ارزیابی ها و مقدسات ایندئولوژیک خود باقی ماندند و

او در درون رژیم شد. سید احمد خاتمی خواستار ممنوع شدن کراوات و تراشیدن ریش آقایان شد. مکارم شیرازی بر اجرای طرح حجاب و عفاف تاکید کرد و محمد نبی حبیبی دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی به مناسبت روز عفاف و حجاب در نامه ای به احمدی نژاد خواستار اجرای دقیق این

نتوانستند واقعیت انقلاب حاضر را تشخیص دهند و نقشی ایفاء کنند. بقول یکی از همین ها "بعد از مشروطیت برای اولین بار چپ (یعنی خود حضرتشان) هیچ کاره بود". این در حالی بود که جامعه برای حل مسائل اش به راه حل چپ یعنی انقلاب رو آورده بود و شعارهای این انقلاب دمدم چپ تر و رادیکال تر می شد، ایشان درست در همین موقع احساس هیچکاری می کرد. مرگ سیاسی چیزی جز این است؟ و حالا همین دوستان ما را نفرین میکنند که مثلاً "حقوق بشری" و "راست" و "ناسیونالیست" و "پوپولیست" و هزار چیز دیگر شده ایم! چرا؟ چون ما دم از انسانیت میزنیم و شعار "حکومت انسانی" را سر داده ایم! چون انسانیت را مستقیماً به سیاست برده ایم و داریم مردم را زیر پرچم مارکس و منصور حکمت و کارگر می آوریم. چون اکس مسلم" و "کمیته علیه اعداء" تشکیل داده ایم و دنیا را علیه سنگسار در ایران بسیج کرده ایم. چون مانیفست انقلاب را نوشته ایم و حرکت جاری مردم را به مبارزه برای لغو بردگی مزدی گره زده ایم. چون "ده فرمان انقلاب" و "موازنین سکولاریسم" و غیره را داده ایم که الان دارند خواسته های آنرا در خیابان تکرار میکنند. به حدی که حتی بی بی سی نمی تواند سانسور کند و شاهزاده ها و آخوندها برای سکولار شدن مسابقه گذاشته اند. در این موقعیت اجتماعی منحصر بفرد چپ و کمونیسم در ایران که فی الواقع از مشروطه تا حالا بی سابقه است، دوست ما احساس هیجانی بودن میکند و برای ابراز وجود حزب این ماجرا را نفرین میکند. واقعاً اسفبار نیست؟!

به نظرم ما حتی باید در قبال اینگونه محافل و عناصر هم احساس مسئولیت کنیم. باید کمک کنیم، چه نظراً و چه بویژه با پراتیک وسیع و اجتماعی حزب که اینها از این وضع در بیایند.

طرح بویژه در دستگاههای دولتی شد. اما حائری شیرازی به دفاع از احمدی نژاد برخاست. او مقابله مردم با رژیم و استیصال و وحشت حکومت را در برابر مردم بخوبی بیان کرد و گفت: "ما می آئیم با یک زن بد حجاب برخورد بد می کنیم و با حالت رقت

کارزاری مهم و انسانی و ترس از کمونیسم کارگری

یاشار سهندی

سکینه محمدی آشتیانی با اعتراض توفنده جهانی به یمن کوشش مینا احدی و کمیته علیه سنگسار از این مجازات وحشیانه نجات یافت هر چند که خطر به قتل رساندن او به وسیله دار به قوت خود باقی است. "سنگسار" اما پدیده‌ای است که ادیان به آن رنگ تقدس زده اند. دو دین یهودی و مسیحی به یمن مبارزات مردم دست شان از این مجازات کوتاه شده است و گر نه به فرمان عیسی کسی که گناه نکرده حتما اولین سنگ را میزنند. اما اسلام سیاسی در کشورهای اسلام زده مانند ایران این حکم را به شدت و پیگیرانه دنبال میکند. اما با ابتکار مینا احدی بر علیه این ابزار سرکوب اسلام سیاسی مبارزه وسیعی شکل گرفته است که در مورد سکینه آشتیانی همه جهان به اعتراض به این مجازات مذهبی برخاستند و جمهوری اسلامی مجبور به عقب نشینی شد. اما در این میان دو اتفاق مهم رخ داد یکی از سوی طرفداران اسلام سیاسی و دیگری اپوزیسیون جمهوری اسلامی، که هر دو به یک معنا در یک جهت بود. اولی با دفاع از اینکه برای "زنا" حکم سنگسار نداریم بلکه تازیانه داریم و دومی با سکوت مرگبار خویش در مورد مساله ای با این اهمیت، به نوعی با این جریان اولی همراه شد.

اولی قرآن را زیور و کرد که ثابت کند سنگسار در قرآن نیامده است و اما بعد با شواهدی که آوردند مشخص شد که اگر در قرآن به صراحت بیان نشده است، اما در اسلام از همان ابتدا این حکم اجرا می گردیده و شاهد مثال آوردند که خود محمد نیز "رجم" کرده است. سخنان زیر از سوی "خانم مهندس ژیل شریعت پناهی" است تا ثابت کند که اسلام دین مهریانی است: "در کتاب "الحدود فی الاسلام" از "احمد فتاحی بهسنی" که از علمای معاصر مصر می باشد، آمده است (ص ۱۱۲) که: نجاری و مسلم از ابی اسحاق شیبانی روایت کرده اند که گفت: از ابن ابی اوفی که از صحابه بزرگ پیامبر بود، پرسیدم: آیا پیامبر رجم کرد؟ جواب داد: آری. گفتم: قبل یا بعد از سوره نور. پاسخ داد: نمی دانم. اما داستان سوره نور چیست؟ در این سوره گویا در مورد اثبات "زنا" خداوند قهار خیلی سخت گرفته است. بفرموده ایشان فقط با شهادت چهار

میرزای قمی عمل کرد که معتقد است، اجرای حدود در زمان غیبت محل تأمل و توقف است و باید به جای آنها تعزیر کرد. یعنی میشود به آن فتوا میرزای قمی هم عمل نکرد، بسته به دوره و زمانه اش دارد. همانطور که در زمان دادستانی ایشان "اجرای حدود" را بی مهیا اجرا میکردند. اما اگر این دو آیت الله فتوای اینچنینی صادر کردند تا کمی از بار جنایت اسلام سیاسی بکاهند، اگر کسانی با شهادت دادن به اینکه خود پیامبر سنگسار کرده است اما هنوز بر این تاکید دارند که دین محمد دین رفت و شفقت است دقیقا به یمن فعالیت شبانه روزی مینا احدی و کمیته بین المللی علیه سنگسار بوده. این تلاش عبث طرفداران اسلام سیاسی بی نهایت خشن است که سعی دارند دین خود را بزرگ کنند که ما قبول کنیم که مومنان سیاسی این دین با مهریانی آدم میکشد با مهریانی صد ضربه شلاق میزنند. اما روابط جنسی داوطلبانه بزرگسالان به هیچکس مربوط نیست که بعد کسی حق داشته باشد حکم تازیانه یا حکم سنگسار صادر کند. ایشان برای تلطیف کردن اسلامی سیاسی پافشاری میکنند در قرآن صحبت از تازیانه است شلاق زدن اما عین شکنجه جسمی است و یکی از بدترین شکنجه ها، و سوا این مسئله شلاق را یا در ملا عام میزنند یا در بوق و کرنا میکنند که زدیم، این یعنی تضمین یک شکنجه روحی مادام العمر برای کسانی که سکس خارج از ازدواج رسمی را تجربه کردند.

آن سوی جریان اما بسیار رسوا کننده تراست. از رسانه های حرفه ای و دولتی شروع میکنیم. بی بی سی در طی دو هفته مبارزه علیه حکم سنگسار سکینه یکبار مجبور شد آن هم از قول وزیر دولتی که خرجش را میدهد بگوید چنین اتفاقی دارد برای سکینه می افتد و فقط همین یکبار بود. این رسانه ای است که برنامه عادی خویش را اما قطع میکنند تا مرگ آیت الله ای را گرامی بدارد که سنگسار را حتی به عنوان مترسک لازم میدانند. "لال مونی" گرفتارش در این مورد اصلا عجیب نیست بلکه تاکیدی است بر بی طرفی ایشان(!)؛ رادیو فردا اما با آذر نفیسی گفتگوی کوتاهی انجام داد و چنان تصویری داد که گویا فقط ایشان در این مبارزه هستند و نقش اصلی را دارند. اما جریانات "اپوزیسیون" چه چپ و چه راست تمام تلاششان را کردند که نامی از این کپین

و کارزار انسانی و مبتکر و سخنگوی آن مینا احدی نبرند. تا جا داشت سکوت کردند و یا فقط به انعکاس بیانیه عفو بین الملل یا نام "شخصیتهای معروف جهان" پرداختند آنهم فقط و فقط در سطح انعکاس این بیانیه ها. این سکوت از سوی اپوزیسیون که خودشان را سکولار هم میدانند بسیار جالب توجه است. اینها حاضرند یک جنایت مسلم رژیم را ندیده بگیرند و یک کلام علیه این جنایت شنیع نگویند که مجبور نشوند نام مینا احدی و کمیته بین المللی علیه سنگسار را ببرند. مینا احدی میگوید این از سکتاریسم است. این اما بیشتر از یک سکتاریسم صرف است. این اثبات ناصداقتی و بی رحمی ایشان است. ادعای "زنده یاد مخالف من" ادعای ریاکارانه و پوچ است. نمونه اخیر نشان داد قادر به دیدن و تماشا قتل یک انسان با سنگ هستند بی آنکه ناراحت شوند اما از اینکه جریان کمونیست کارگری نامش بخاطر فعالیتهای انسانی بر سر زبانها بیفتد به شدت نگران و ناراحت هستند. این متاسفانه صرفا در میان جریان راست اپوزیسیون نبود بلکه جریانات چپ و مدعی کمونیسم و بخصوص کمونیسم کارگری همین گونه رفتار کردند که بسیار تاسف بار بود. کینه ورزی دو جریانی که با نام کمونیسم کارگری فعالیت میکنند بر علیه حزب کمونیسم کارگری در این ماجرای مشخص بسیار عیان است. ایشان با رفتن شان از این حزب منتظر بودند شیرازه حزب از هم پاشد، این چنین نشد، بلکه برعکس شد. داستان، پشت داستان بافتند و میبافند تا پایان کمونیسم کارگری را با عنوان "پایان حزب کمونیست کارگری" اعلام کنند؟!

مردم ما را هو میکنند...

از صفحه ۶

باری با او رفتار می کنیم تا مردم که شاهد ماجرا هستند، متاثر شوند و ما را هو کنند و بعد آن ها به ما بخندند. رئیس جمهوری با این کار مخالف است که نیروی انتظامی هو شود.

این کنه و جوهر وضعیت حکومت در برابر مردم را بروشنی نشان میدهد. همین که بعد از پنج سال از تصویب این طرح کذایی از نو شروع به لشکر کشی کرده اند اعتراضی به شکست است. در واقع شکست طرح رژیم از قبل اعلام شده است. در مقابل

اما نمیشود از یک سو یک حزبی را پایان یافته اعلام کرد و از سوی دیگر فعالیت جهانی او را مشاهده کرد. شاهدیم این کینه ورزی به کجا کشیده است که حاضرند شاهد باشند که زنی سنگسار شود و ایشان در حد یک بیانیه ساده از قضیه در گذرند. شاید اگر رژیم موفق میشد که سنگسار سکینه را اجرا کند ایشان بادی به غیغ انداخته و میگفتند "دیدید گفتیم نمیشود!"، مگر در مقابل سرکوب مردم شادی نکردند و نگفتند: "انقلاب تان شکست خورد، ما که گفتیم!"

تا آنجا که توانستم از سد فیلتر جمهوری اسلامی بگذرم و سری به سایتهای اپوزیسیون رژیم زدم و مشخصا به دنبال این بودم که عکس العمل اینها در مقابل این جنایت آشکار را ببینم جز تاسف عمیق هیچ احساسی به من دست نداد وقتی عملا سکوت و چشم پوشی ایشان از این عمل جنایتکارانه را دیدم. دریغ از پشتیبانی ساده از این حرکت انسانی. از خود میپرسم، در واقع از این اپوزیسیون میپرسم؛ شما از این پس چگونه میتوانید مدعی شوید که مدافع حقوق مردم در مقابل دست اندازی وحشیانه جمهوری اسلامی به زندگی ایشان هستید؟ اما میخواهم هوشیارشان کنم که این هنوز گوشه ای از قدرت حزب کمونیست کارگری است. فقط شما مواظب باشید که وقتی که هیبت کامل قدرت این حزب را مشاهده کردید از ترس به دامان بورژوازی پناهنرید. "دنیا بدون خطر سوسیالیسم به منجلاط تبدیل میشود" وبا "خطر حزب کمونیسم کارگری" بسیار کسانی در منجلاط شیرجه میروند! که جای تاسف دارد. *

تمدن و در مقابل زنان، مردان و جوانانی که می خواهند آزاد و رها از قوانین متحجر اسلامی زندگی کنند نمی توان ایستاد. مردم رژیم را هو می کنند و به آن میخندند. این واقعیتی است که معلم اخلاق دولت به روشنی بیان کرده است. سید احمد خاتمی جمعه گذشته در خطبه نماز جمعه تهران این واقعیت را به شکل دیگری بیان کرد: "ما درد دین داریم چرا که می بینیم بد حجایی به سمت کشف حجاب می رود. این درد سی و یک ساله با هیچ مسکنی از بین نمی رود. غده چرکین اسلام سیاسی را باید با عمل جراحی برید و جامعه ایران و جهان را از شر آن خلاص کرد.



اطلاعیه شماره ۲: کارگر زندانی آزاد باید گردد به فراخوان مادر و برادر بهنام ابراهیم زاده وسیعاً پاسخ دهیم

به کمپین برای آزادی کارگران زندانی پیوندید

برایمان گفت. دیگر از آنروز از او خبری نداریم و کسی جوابمان را نمیدهد. بهنام ما کارگر لوله سازی پلی اتیلن شورآباد شهری است. او مدافع حقوق کارگر و حقوق کودک و حقوق انسان است. او را سال گذشته نیز بخاطر تجمع اول مه در پارک لاله تهران دستگیر کردند و یکماه زندان بود و بعد هم با قید وثیقه آزاد شد.

جدا از بهنام همسر من عبدالرحمان ابراهیم زاده و پسر دیگرم عیسی نیز کارگرانی هستند که همیشه برای قشاق مبارزه کرده اند و هیچگاه نتوانسته اند خاموش بمانند. آنها را نیز به همراه تعدادی دیگر از هم قطارانش سال گذشته دستگیر کردند و دوازده روز زندان نگاهش داشتند و بعد هم با وثیقه ده میلیون آزادش کردند و اکنون دوباره احضارشان کرده اند که در دوم مرداد ماه (۲۴ ژوئیه) خود را به دادگاه آنان معرفی کنند. فرزندان من و همسر را زیر فشار

شهلا دانشفر:
98968 77798-0044
Shahla.Daneshfar@yahoo.com
بهرام سروش:
338334 7852-0044
Bahram.Soroush@gmail.com

متن نامه مادر و برادر بهنام ابراهیم زاده:
به همه مردم انساندوست در سراسر جهان
ما خواهان آزادی بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی از زندان هستیم
ما یک خانواده کارگری در شهر اشنویه در ایران هستیم. هم اکنون بهنام پسر ۳۵ ساله ما در زندان است. او را در روز شنبه ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن) در تهران دستگیر کردند و در همان اول آنچنان مورد ضرب و شتم قرارش دادند که دو دنده او و پایش شکسته است. او از بهداری زندان زنگ زد و وضعش را

مادر و برادر بهنام ابراهیم زاده یکی از فعالین کارگری و مدافع حقوق کودک در ایران نامه ای داده اند، خطاب به مردم انساندوست در سراسر جهان. نامه ای که خطاب به جهانیان است برای رها کردن بهنام و همه کارگران زندانی از زندان. نامه ای گویا که تصویری گویا از زندگی و مبارزه کارگران معترض در ایران میدهد. این نامه را ما از سایت "برای ایران آزاد" برگرفتیم. این نامه در واقع همان کارزاری است که ما برای آزادی کارگران در ایران فراخوانش را دادیم. بیایید تا با تمام قدرت به فراخوان این مادر پاسخ دهیم. به کمپین برای آزادی کارگران ایران پیوندید. به هر شکل که میتوانید در کارزار برای آزادی کارگران زندانی تلاش کنید. متن نامه ضمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران از زندان
۱۹ تیر ۱۳۸۸، ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۰

خانواده های کارگران اخراجی سندیکای نیشکر هفت تپه خواهان بازگشت بکار همسرانشان شدند

پرونده های تشکیل شده برای کارگران نیشکر هفت تپه باید لغو شود



اطلاعیه شماره ۴: کارگر زندانی آزاد باید گردد

از بهنام ابراهیم زاده خبری در دست نیست به کمپین برای آزادی کارگران زندانی پیوندید

آزادپخواه در سراسر جهان طلب کمک کردند. به درخواست مادر بهنام برای کمپینی گسترده برای آزادی بهنام و همه کارگران زندانی از زندانی وسیعاً پاسخ دهیم. باید با اعتراض وسیع خودمان جلوی فشار بیشتر بر روی بهنام و خانواده اش را بگیریم. بخواهیم بهنام فوراً از زندان آزاد و تحت درمان قرار گیرد. همه کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران از زندان
۲۴ تیر ۱۳۸۸، ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۰

همانطور که قبلاً به اطلاعاتتان رساندیم بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک در ۲۲ خرداد دستگیر شد و در همان تماس روز اول از بهداری زندان خبر داد که مورد ضرب و شتم شدیدی قرار گرفته و دو دنده و پای او شکسته است. از آنزمان تا امروز خبری از او در دست نیست. علیرغم مراجعات هر روزه همسرش، به آنها پاسخی داده نمیشود. خانواده وی بشدت نگران بهنام هستند. اکنون وضع بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است. بهنام ابراهیم زاده نیاز به معالجه و درمان فوری دارد. مادر و برادر بهنام طی نامه ای به انسانهای

حمایت میکنند. یک نقطه قوت کارگران نیشکر هفت تپه اتحاد و همبستگی این کارگران است. صندوق همبستگی با کارگران اخراجی شکل مهمی از این همبستگی است. باید وسیعاً به این صندوق کمک کرد. ۵۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه با اعلام اعتصاب و تجمعات اعتراضی خود میتوانند نه تنها رهبران اخراجی خود را به سر کار بازگردانند و به تهدید و احضار آنان از سوی حراست و اطلاعات رژیم خاتمه دهند، بلکه میتوانند در صف جلوی اعتراض برای آزادی همه کارگران زندانی باشند. کمپین برای آزادی کارگران از کارگران نیشکر هفت تپه و همه کارگران و کل جامعه میخواهد که در کارزار جهانی برای آزادی کارگران زندانی و متوقف شدن فشار بر روی رهبران کارگری با تمام قدرت شرکت کنند.

کمپین مبارزه برای آزادی کارگران خواهان متوقف شدن فوری فشار و تهدید بر روی رهبران کارگری و کارگران معترض، باطل شدن پرونده های تشکیل شده برای این کارگران و آزادی فوری کارگران زندانی است.
۱۷ تیر ۱۳۸۸

شکایت هر چهار نفر در یک جلسه شدند. ۶ کارگر اخراجی نیشکر هفت تپه علی نجاتی، رضا رخشان، فریدون نیکوفر، قربان علیپور، جلیل احمدی و محمد حیدری مهر به ترتیب ۱۶ ماه، ۶ ماه و بقیه بمدت ۹ ماه است از کار خود اخراج شده اند و در وضعیت معیشتی بسیار نابسامانی بسر میبرند. ۵ نفر از این کارگران ماهها در زندان بودند و رضا رخشان بارها بازداشت شده است.

گفتنی است که حراست نیشکر هفت تپه برخی از کارگران این کارخانه که ماهانه برای همکاران اخراجی خود اقدام به جمع آوری کمک مالی میکردند را احضار و ضمن تهدید به اخراج این کارگران، آنان را بشدت از این اقدام بر حذر کرده است.

به گزارش سایت اتحاد "اتحادیه آزاد کارگران ایران" روز ۱۵ تیر خانواده های کارگران اخراجی سندیکای نیشکر هفت تپه در مقابل اداره کار شهرستان شوش که قرار بود جلسه هیئت حل اختلاف برای رسیدگی به شکایات این کارگران تشکیل شود، جمع شده و با در دست داشتن پلاکاردها خواهان بازگشت بکار همسران و پدران خود شدند. بنا به گزارش در این روز قرار بود جلسه هیئت حل اختلاف اداره کار شوش برای رسیدگی به شکایت قربان علیپور و محمد حیدری مهر که حکم اخراج آنان توسط هیئت تشخیص این اداره صادر شده بود، تشکیل شود و این کارگران به همراه وکیل خود پروین محمدی و دو نفر دیگر از همکاران اخراجی شان برای شرکت در جلسه حاضر بودند. اما از ۹ نفر اعضای هیئت حل اختلاف این اداره فقط سه نفر در جلسه حاضر بودند و به همین دلیل بدلیل به حد نصاب نرسیدن اعضای این هیئت، تصمیم گیری به زمان دیگری موکول شد.

در این جلسه کارگران اخراجی نیشکر هفت تپه (چهار نفر) به همراه وکیل خود خواهان رسیدگی همزمان به

اعتراض به نپر داختن دستمزدها موضوع اعتراض هر روزه کارگران است

اعتراض و تجمع کارگران شهرداری منطقه پنج اهواز

جمعی از کارگران خدمات شهری وابسته به شهرداری منطقه پنج اهواز در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه دستمزد و همچنین مطالبات دو ساله خود شامل حق لباس، بیمه، حق سنوات، سختی کار و عیدی دست از کار کشیدند.

روز سه شنبه پانزدهم تیرماه، کارگران معترض با تجمع در مقابل ساختمان اداری شهرداری این منطقه با طرح مطالبات خود خواهان پاسخ گویی مسئولین شدند. حدود ساعت یازده صبح ماموران انتظامی مستقر در محل، با توسل به تهدید و ارعاب در صدد پراکنده کردن کارگران برآمدند. کارگران شهرداری همچنان برخواسته های بحق خود اصرار داشتند و به وضعیت معیشتی اسفبار خانواده های خود و بی

توجهی سیستماتیک مقامات به مشکلاتشان اعتراض میکردند. تا کنون هیچ ارگان و اداره دولتی، به خواست برحق این کارگران پاسخی نداده است.

تجمع کارگران چینی البرز قزوین

بیش از صد و هشتاد نفر از کارگران چینی البرز قزوین روز سه شنبه پانزدهم تیر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد یکساله خود و انحلال شرکت، در مقابل درب اصلی کارخانه تجمع برپا کردند. کارگران این واحد صنعتی بجای دریافت دستمزد ماهانه، حدود دوازده ماه است که تنها دوبار و هر بار یک میلیون تومان، در مجموع دویست و دو میلیون تومان بصورت موقت دریافت کرده اند. بدین ترتیب کارگران دستمزد ۶ ماه خود را طلب دارند. کارخانه چینی البرز به حالت

تعطیل در آمده است و در نتیجه آن بسیاری از کارگران این کارخانه که بیش از ۱۹ سال سابقه کار دارند، در خطر بیکار شدن از کار قرار دارند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه روغن نباتی ناب

هشتاد نفر از کارگران قراردادی کارخانه روغن نباتی ناب در تهرانپارس روز چهارشنبه شانزدهم تیرماه، بدلیل عدم پرداخت دستمزد دو ماه اخیرشان، در مقابل دفتر مدیر عامل کارخانه، دست به تجمع اعتراضی زدند. در این کارخانه مدت هاست که دستمزد کارگران بموقع پرداخت نمیگردد و پرداخت آن تقریباً هر دو ماه یکبار صورت میگیرد. هم اکنون کارگران دستمزد دو ماه خود را طلب دارند و طی شش ماهه اخیر کارفرما از پرداخت مزایای دیگری مانند سهمیه برنج و خواروبار و نیز مواد بهداشتی که پیشتر به کارگران

تعلق می گرفت نیز امتناع کرده است. کارگران قرار دادی کارخانه روغن نباتی ناب، دراعتراض به وضعیت فلاکت بار معیشتی خود بارها دست به اعتراض زده اند. اما کارفرما با پاسخهای بی سروته و وعده های دروغین اقدامی در جهت رفع مشکلات کارگران انجام نداده است. وضعیت بسیار ناگوار معیشتی کارگران و خانواده های آنان را در تنگنایی جدی و دشوار قرار داده است.

نپرداختن دستمزد ناچیز کارگران، تحمیل فقر و مصیبت و بردگی به آنان و خانواده هایشان توسط کارفرمایان خصوصی و دولتی جنایتی آشکار علیه کارگران است. هیچ عذر و بهانه ای نپرداختن دستمزد کارگران را توجیه نمی کند. دستمزدهای پرداخت نشده، معضل بخش عظیمی از کارگران در سراسر ایران است. هم اکنون در بسیاری از این مراکز تجمع و اعتراض برای دستمزدهای پرداخت نشده، به امری

آخرین اخبار از کارگران زندانی و فشار بر روی خانواده های کارگران زندانی

قرار گرفته و با وجود اینکه از بیماری چشم و بیماریهای متعددی رنج میبرد، نه تنها به او فرصت معالجه نداده اند، بلکه او را به زندان گوهردشت انتقال داده و در آنجا چندین بار مورد ضرب و شتم قرار داده و هر از چندی با دسیسته ای به بند انفرادی منتقلش کرده اند. در ادامه همین فشارها، منصور اسانلو در ۹ تیر ماه با وارد کردن اتهامات واهی جلدی به شعبه ۶ دادسرای کرج انتقال داده شد. همچنین روز ۲ تیر جانبان حکومت زویا صمدی همسر فرزند اسانلو را به جرم مناسبت با اسانلو دستگیر و مورد آزاد قرار دادند و شبانه وی را در محلی در زیر پل سید خندان تهران رها کردند و تحت فشار این حمله او فرزند دو ماهه خود را که در شکم داشت سقط کرد و هنوز در شوک این اتفاق بسر میبرد. ابراهیم مددی نیز عضو دیگر هیات مدیره این سندیکاست که هم اکنون در زندان گوهر دشت زندانی است و به دو سال زندان محکوم شده است. بدین ترتیب سعید ترابی، رضا شهابی، منصور اسانلو و ابراهیم

بیش از یکماه از دستگیری سعید ترابی و رضا شهابی از کارگران سندیکای شرکت واحد و چهره های محبوب و شناخته شده کارگران واحد میگذرد. سعید ترابی که از بیماری قلبی رنج میبرد و در سال گذشته دچار سکته قلبی شد، اکنون در بند ۲۰۹ اوین زیر فشار بسر میبرد و از ۱۹ خرداد تا کنون هیچگونه تماسی با خانواده اش نداشته است. مزدوران جمهوری اسلامی بعد از دستگیری به منزل مادر وی هجوم بردند و منزل آنها را مورد تفتیش قرار دادند. رضا شهابی نیز فقط یک بار با خانواده اش تماس تلفنی داشته است و بنا به گزارشات منتشر شده از سوی سندیکای شرکت واحد طی روزهای گذشته طی تماسی تلفنی از همسر رضا شهابی خواسته اند که جهت پاسخگویی به برخی سوالات در خصوص همسرش، تحت عنوان تسهیل آزادی وی، به یکی از نهادهای اطلاعاتی رژیم مراجعه کند. این درحالیست که منصور اسانلو رئیس سندیکای شرکت واحد چهار سال است در زندان است و در این مدت بارها مورد ضرب و شتم

هر روزه تبدیل شده است. میتوان این مبارزات را بصورت مبارزات همزمان کارخانجات مختلف در شهرهای مختلف تبدیل کرد. میتوان وسیعترین حمایت مردم شهر را به این مبارزات جلب کرد. بویژه شرکت فعال خانواده ها یک فاکتور مهم در قدرتگیری این مبارزات است، باید به تدارک مبارزاتی گسترده و سراسری برای بیرون کشیدن دستمزدهای پرداخت نشده از حلقوم صاحبان سرمایه و افزایش فوری دستمزدها، در قدم اول یک میلیون تومان رفت. با تشکیل مجامع عمومی و تصمیم گیری متحد خود و ارتباط با کارگران در کارخانجات دیگر صفوف خود را متحد کنیم. اتحاد و ا اعتراض سراسری ضامن پیروزی این مبارزات است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ تیرماه ۱۳۸۹، ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰

حقوق پایه ای خود دانسته و برای آن تلاش کرده اند. برای اینکه خواهان یک زندگی انسانی هستند.

جمهوری اسلامی بر فشارهایش بر رهبران کارگری شدت داده است، تا در دل اوضاع پر التهاب امروز جلوی سازمانیابی و اعتراض متحد کارگران را بگیرد. با تمام قدرت در مقابل این فشارها بایستیم. همراه با خانواده های کارگران زندانی به این دستگیری ها اعتراض کنیم. طومارهای اعتراضی بنویسیم و همه جا را با شعار کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد پر کنیم. اولتیماتوم به اعتصاب و تجمع بدهیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی این دستگیریها و این فشارها را محکوم میکند و تلاش دارد با کارزاری جهانی صف بزرگی از اعتراض و مبارزه را شکل دهد. ما از همه کارگران، همه معلمان، همه دانشجویان و همه مردم می خواهیم که خود را عضوی از این کارزار مهم بدانند و برای آزادی کارگران زندانی باتمام قوا تلاش کنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندان
۱۸ تیر ۱۳۸۸، ۹ ژوئیه ۲۰۱۰

شد. گگتنی است که روز ۱۱ تیر عبدالرحمان ابراهیم زاده پدر و عیسی ابراهیم زاده برادر بهنام ابراهیم زاده که از فعالین کارگری در شهر اشنویه هستند، نیز از طرف شعبه اول دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در ارومیه احضار شدند و به آنها اعلام شده است که در تاریخ ۲ مرداد ۸۹ در دادگاه جانبان حکومت حاضر باشند. این درحالیست که علاوه بر آنها صمد احمدپور- رحمان تنها - فتاح سلیمانی - حسین پیروتی - عباس هاشم پور دیگر فعالین کارگری در شهر اشنویه نیز احضار شده اند. این کارگران در سال گذشته نیز از ۸ اسفند ماه به مدت ۱۲ روز در بازداشت زندان سپاه پاسداران واقع در ارومیه بسر بردند و هر کدام با وثیقه ۱۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شدند. علاوه بر کارگران هم اکنون تعدادی از معلمان نیز در بازداشت جمهوری اسلامی بسر میبرند. این کارگران، این معلمان در زندانند و برای آنها پرونده قضایی تشکیل شده و دائماً زیر فشار و تهدید قرار دارند، برای اینکه حق و حقوقشان را طلب کرده اند. برای اینکه تشکّل، اعتصاب و برپایی اول مه را

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



جمهوری اسلامی آشنا بودند. اغلب عابرین همبستگی و پشتیبانی خود با مردم ایران را به ما ابراز میکردند. شماری از رهگذران طومار همبستگی با مردم و محکومیت جمهوری اسلامی را امضاء و با رفقای ما در مورد اوضاع ایران، بحث و گفتگو کردند. هدف از این آکسیون افشای جنایات رژیم و جلوگیری از سنگسار و اعدام و آزادی کارگران دستگیر شده بود.

خبرنگار هفته نامه پیوند ونکوور در محل حاضر شده و از این مراسم فیلم، عکس و خبر تهیه کردند.

گرامیداشت ۱۸ تیر در ونکوور اعتراض به سنگسار، اعدام، زندان و شکنجه در ایران

از ساعت ۳ تا ۶ بعد از ظهر شنبه ۱۰ جولای ۲۰۱۰ جمعی از فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در غرب کانادا، همراه با تنی چند از فعالین اجتماعی، سیاسی اقدام به برپایی چادر و میز اطلاعاتی در مرکز شهر ونکوور کردند. عکسهای کارگران دستگیر شده

از جمله: اسانلو، مددی، ترابیان، ابراهیم زاده، شاندیز و شهابی، عکسهای شماری از قربانیان جنایات جمهوری اسلامی در ماههای اخیر به اضافه پوستهای سکنینه محملی

«سنگسار» در لندن گزارشی از تظاهرات ۱۸ تیر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی

خواستهای تظاهرات کنندگان بود. ولی اقدام سمبولیکی که توجه خبرنگاران و عکاسان حاضر در محل را بیشتر به خود جلب کرد نمایش سنگسار یک زن بود که نشان میداد چگونه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زنان بخاطر رابطه جنسی بدون اجازه دولت مورد سنگسار قرار میگیرند. در طول این اقدام سمبولیک شیوا محبوبی مسئول کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، بهرام سروش مسئول روابط عمومی کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران و جلیل جلیلی دبیر تشکیلات حزب

عصر روز جمعه ۱۸ تیر ماه، برابر با ۹ جولای، ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در لندن اقدام به یک تظاهرات چند ساعته کردند. شعارهای مرگ به جمهوری اسلامی، مرگ بر حکومت سنگسار، مرگ بر حکومت اعدام، مرگ بر حکومت ضد زن و شعارهای دیگری از جمله مرگ بر خامنه ای مدام از طرف تظاهر کنندگان تکرار شد. آزادی زندانیان سیاسی، آزادی فوری کارگران و دانشجویان زندانی و آزادی فوری بی قید و شرط سکنینه محملی آشتیانی، که محکوم به سنگسار از طرف جمهوری اسلامی است، از جمله



کمونیست کارگری را در دست داشتند. از طرف ایران سولیداریتی الیا تابش گرداننده مراسم بود. در این مراسم محمدمامیری، افسانه وحدت، الیا تابش، رضا فتحی سخنران بودند. همچنین مرجان از سوی کودکان مقدمند سخنانی ایراد کرد. مراسم در ساعت ۱۸:۳۰ پایان یافت.

هجده تیر در استکهلم

روز ۱۸ تیر به دعوت ایران سولیداریتی از ساعت ۱۶:۳۰ اپیکتی اعتراضی در مرکز شهر استکهلم میدان سرگل برگزار شد. در این مراسم عکس های از سکنینه و در اعتراض به سنگسار، عکس هایی از کارگران زندانی و با



اعتصاب خواستار دو ماه دستمزد پرداخت نشده خود شدند.

اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران برای دستیابی به دستمزدهای معوقه و سایر مطالبات خود تاکنون به نتیجه نرسیده است. این واحد تولیدی مانند بسیاری از واحدهای تولیدی مشابه توسط صاحبان و مدیران آن به تعطیلی کشانده شده است، امثال آن توقیف شده و کارگران در بلا تکلیفی بسر میبرند. بنا به اظهار کارگران این واحد تولیدی، چنانچه مطالبات آنان متحقق نشود و باز مانند سابق وعده و

الیماتوم کارگران آجر ماشینی سازمیه

سی ام تیر ماه روز تجمع اعتراضی است!

کارگران کارخانه آجر ماشینی سازمیه پاکدشت اعلام کردند، چنانچه دستمزدهای معوقه آنها پرداخت نشود و تعهد استانداری پاکدشت برای پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده کارگران متحقق نگردد، روز سی ام تیر ماه دست به تجمع اعتراضی خواهند زد. مبارزه کارگران کارخانه آجر ماشینی سازمیه برای احقاق حقوق

اعتراضی کارگران سازمیه حمایت کنند و به هر طریق ممکن به آنان یاری رسانند. دستمزدهای معوقه فوراً باید پرداخت شود، بیکارسازیها باید فوراً متوقف گردد و بیمه بیکاری مکفی به کارگران بیکار شده تعلق گیرد. زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری کارگران. زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

وعیدها پوشالی باشد و باز هم بخواهند کلاهبرداری کنند، روز سی ام تیر ماه دست به تجمع اعتراضی خواهند زد. حزب کمونیست کارگری از خواستها و مبارزه تیرماه کارگران سازمیه پاکدشت حمایت میکند و از آنها می خواهد به همراه خانواده های خود این تجمع را به یک اعتراض بزرگ بدل کنند و سایر مردم آزادخواه را به صفوف خود فراخوانند. حزب از همه کارگران و مردم شریف و آزادیخواه پاکدشت می خواهد که از تجمع

۲۴ تیرماه ۱۳۸۹، ۱۵ جولای ۲۰۱۰

گزارشی از برگزاری سالگرد ۱۸ تیر در شهر فرانکفورت آلمان



جمهوری اسلامی نقش بسته بود، توجه عابریں را به این برنامه جلب می کرد.

در این گردهمایی اعتراضی اسلاید شو و فیلم های اعتراضات دانشجویی و مردم ایران بر یک پرده سیار به نمایش گذاشته شد که با استقبال خوب مردم روبرو گردید. تعداد قابل توجهی از مردم با دیدن صفحه نمایش و شنیدن سرودها و شعارها به محل برگزاری این برنامه آمده، ضمن دیدن این برنامه، پشتیبانی خود را از مبارزات انقلابی و آزادیخواهانه مردم ایران نشان می دادند.

صدها نسخه از اطلاعاتیه های حزب به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر به زبانهای آلمانی و فارسی در میان مردم پخش گردید. پلاکارد ایران سولیداریتی به همراه پلاکاردهای حزب و کمیته علیه اعدام و سنگسار در محل برگزاری این تجمع نصب گردیده بود که سیمای جالب و

اوضاع ایران و واقعه ۱۸ تیر و سنگسار در ایران بود. تعداد زیادی در داخل سالن به این غرفه اطلاع رسانی مراجعه می کردند و در رابطه با مسائل مختلف ایران سوال می کردند. از طرف مسئولین حزب به سوالات مراجعه کنندگان جواب داده می شد و بازدید کنندگان از غرفه صمیمانه از مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی حمایت خود را ابراز می کردند.

علاوه بر این، عصر همین روز واحد فرانکفورت حزب کمونیست کارگری ایران به همراه واحد حزب کمونیست ایران در این شهر یک برنامه مشترک برپا کردند. از ساعت شش و نیم بعد ظهر دهها نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در مرکز شهر فرانکفورت علیه جنایات رژیم اسلامی تجمع کردند. تعدادی زیادی پوستر، عکس های اعتراضات دانشجویی به همراه پلاکارد بزرگی که بر روی آن شعار سرنگون باد

برگزاری سالگرد ۱۸ تیر در فرانکفورت با برگزاری یک همایش در دانشگاه شهر فرانکفورت آغاز و سپس با گردهمایی اعتراضی چندین ساعته در مرکز شهر ادامه پیدا کرد.

ساعت یازده و نیم روز جمعه ۹ ژوئیه از طرف واحد حزب کمونیست کارگری ایران در شهر فرانکفورت یک میز اطلاع رسانی به همراه نمایشگاه عکس در مورد ۱۸ تیر و علیه سنگسار و اعدام در جمهوری اسلامی در دانشگاه این شهر بر گزار گردید. سالن دانشگاه با عکسهای زیادی از اعتراضات دانشجویان در دانشگاههای مختلف ایران و عکسهایی از انسانهایی که بدست جلدان رژیم اسلامی اعدام شده اند مزین شده بود. بر درهای ورودی دانشگاه هم اطلاعاتیه های بزرگ نویسی شده به زبانهای آلمانی و فارسی در این رابطه نصب شده بود. این نوشته ها حاوی اطلاعاتی در باره

گزارشی از برگزاری میتینگ اعتراضی در شهر مالمو به مناسبت ۱۸ تیر و در اعتراض به سنگسار و اعدام در جمهوری اسلامی



در جریان این میتینگ مریم طاهری و حسن صالحی به زبان سوئدی سخنرانی کردند و ضمن باز گو کردن آخرین تحولات مربوط به سنگسار سکینه و همچنین اوضاع ایران، خواستار این شدند که دولتهای جهان روابط سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی را قطع کنند و همچنین سفارتخانه های این رژیم قتل و جنایت در همه جهان بسته شود. سخنرانان تاکید کردند که جمهوری اسلامی فقط یک تراژدی برای مردم ایران نیست بلکه با توجه به اینکه این رژیم منبع اصلی تروریسم جهانی است، یک خطر جدی برای همه مردم جهان است و هر گونه سازش و ممانعت از سوی دول غربی با این رژیم محکوم است. این میتینگ اعتراضی به مدت یکساعت و نیم ادامه یافت.

علیه زنان، لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی، آزادی بی قید و شرط بیان و تجمع و اعتصاب و جدایی دین از دولت به همراه عکسهایی از اعتراضات مردم در معرض نمایش قرار داده شده بود.

بر روی پلاکارد بزرگی عکس سکینه محمدی آشتیانی به همراه نامه فرزندانش به زبان سوئدی قرار داشت که طی آن از جهانیان خواسته شده بود تا کمک کنند از سنگسار مادرشان جلوگیری شود. همچنین یک طومار پارچه ای با خواست لغو سنگسار سکینه و مجازات سنگسار بطور عموم تهیه شده بود که مردم آنرا امضا می کردند.

استقبال مردم شهر مالمو از این میتینگ ایستاده چشمگیر بود و مردم زیادی طومار اعتراضی را امضا کردند و با تظاهر کنندگان بمنظور نجات سکینه و اقدامات فوری در این زمینه به بحث و تبادل نظر پرداختند.

روز جمعه ۹ ژوئیه برابر با ۱۸ تیر، در یکی از نقاط پر رفت و شهر مالمو میتینگی در اعتراض به جمهوری اسلامی برگزار شد. این میتینگ اعتراضی در سالگرد ۱۸ تیر و در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران و همچنین در اعتراض به احکام سنگسار و اعدام و بویژه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی، احکام اعدام محمد رضا حدادی و زینب جلالیان و همچنین دستگیری و بازداشت فعالین کارگری در ایران انجام گرفت. تظاهر کنندگان خواستار توقف ماشین جنایت جمهوری اسلامی، لغو احکام سنگسار و اعدام و آزادی فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی شدند.

در این میتینگ، ۱۰ خواست فوری مردم نظیر محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو قوانین تبعیض آمیز

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046- 8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

دادگاه متهمان کهریزک،

دادگاه محاکمه سران

رژیم

شهلا دانشفر



جمهوری اسلامی این روزها اسامی "متهمان دادگاه کهریزک" را اعلام کرد. دادگاهی پشت درهای بسته. دادگاهی که بیش از هر چیز به یک شو و مضحکه شباهت داشت و زیر فشار انقلاب مردم و شاکسانی که عزیزانشان را در این بازداشتگاه از دست داده اند تشکیل شد. خیلی طفره رفتند. احمدی مقدم و رادان منکرش شدند. خامنه ای گفت نظام زیر خطر است و بحث های حاشیه کهریزک را عمده کرده اند، احمدی نژاد موضوع را به سران فتنه نسبت داد و خلاصه سعی کردند مدتی چنین بگذرانند، نشد. خامنه ای مجبور شد دستور تعطیلی کهریزک را صادر کند. فشار آنقدر بالا بود که موضوع تشکیل دادگاه متهمان کهریزک در دستورشان قرار گرفتند. در این میان خانواده هایی که عزیزانشان را از دست داده بودند را زیر فشار گذاشتند که مبدا حقایق را فاش کنند. سعی کردند رشوه دهند. تهدید کنند و غیره ولی راهی برایشان نمانده بود. این ماجرا در میان خودشان صدعی داشتند. از خودی هایشان کشته داده بودند. عبدالحسین روح الامینی که یکی از مسئولان حکومت است و

فرزندش محسن روح الامینی در کهریزک به قتل رسیده است برای عاملین این کشتار خواستار قصاص شده بود. اما اصل ماجرا یعنی اینکه حکومت ناچار به برپایی دادگاهی برای "متهمان کهریزک" شد بیش از آنکه از این جا آب بخورد از فشار انقلاب مردم علیه حکومت ناشی میشود. بهر رو این ماجرا جنگ درون حکومت را شدت داد. سعید مرتضوی را متهم ردیف اول این پرونده اعلام کردند. پای رادان و احمدی مقدم به میان کشیده شد و دعوای پشت پرده ادامه یافت تا اینکه به پای تشکیل دادگاه کهریزک آمدند. جمهوری اسلامی ناگزیر از تشکیل این دادگاه شد تا با قربانی کردن تعدادی از جانبانش، بلکه کل نظام را از شر این پرونده رها کند و یا حداقل مدتی دیگر برای خود وقت بخرد. نکته جالب این است که این دادگاه قرار بود به جرایمی رسیدگی کند، که فرمان ارتکابش را رهبر آن خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد داده بود. این دادگاه قرار بود به جرایمی رسیدگی کند که مرتکب شوندگانش خامنه ای، احمدی نژاد و رادان و احمدی مقدم و قاضی مرتضوی و دیگر سران رژیم

هستند. به همین اعتبار برپایی همین دادگاه کذایی یک رویداد مهم است. در این "دادگاه" جمهوری اسلامی حکومتی که سی و یک سال است اعدام و سرکوب میکند، حکومتی که با سرکوب خونین انقلاب ۵۷ و فرمان کشتار خمینی پایه های خود را بنا کرد، حکومتی که اعدام و شکنجه و قصاص و زندانی کردن و شکنجه و سرکوب ارکان اصلی حاکمیتش را تشکیل میدهد و در همین یکسال خیزش انقلابی مردم با همین ابزار برای خود روزها را خریده است، ناگزیر شد، موضوع شکنجه و تجاوز و جنایت در کهریزک را بعنوان جرایمی که در این اردوگاه اتفاق افتاده را در دستور دادگاهش بگذارد و چنین به غلط کردن بیفتد. دادگاه کهریزک غلط کردن این رژیم و همه سرانش با همه قوانین ارتجاعی اسلامی و دستگاه سرکوب و جنایتش بود. نفس برپایی مضحکه ای بنام "دادگاه کهریزک" عقب نشینی حکومتی بود که ابزار بقایش سرکوب و شکنجه و کهریزکهاست. دادگاه کهریزک بیش از هر چیز قدرت انقلاب ما مردم و استیصال و درماندگی این رژیم را به نمایش گذاشت. دادگاه کهریزک بیش از پیش بی اعتباری و عدم مشروعیت این حکومت با کل دستگاه قضاوت و قوانینش را در برابر چشم جهانیان گذاشت و یک پیشروی برای خیزش انقلابی مردم بود. مساله اینست که اگر جنایت و قتل و شکنجه دادند، تردیهای اولیه برخی رسانه ها را برطرف کردند و با فراخوان های روشن خود کمپین را جلو راندند. در دو روز گذشته ابعاد بین المللی کمپین علیه جمهوری اسلامی گسترش یافت، نهادها و شبکه های بزرگی در آمریکا و برخی کشورهای دیگر در دو روز گذشته به این کمپین پیوستند و رسانه های بیشتری شروع به پوشش دادن به کمپین کردند.

سران جمهوری اسلامی به شدت تحت فشار این کمپین قرار دارند از جمله لاریجانی رئیس قوه قضائیه روز گذشته در اظهار نظری شتابزده و متناقض در مصاحبه با ایرنا گفته است که فشار جهان غرب و هجمه گسترده رسانه ای! مسیر نظام قضایی ما را تغییر نمیدهد. ولی همانجا اعلام کرده است که "مجازات های شبیه رجم برای دقت و بازنگری و احیانا تغییر، مورد بررسی دقیق تری قرار خواهند گرفت و بازنگری و تجدید نظر در رابطه با حکم سکینه نیز تحت بررسی است." کمپین بین المللی علیه اعدام از

در کهریزک جرم است! در اوین و گوه‌ر دشت و قزل حصار و عشرت آباد هم جرم است در سال ۶۰ و ۶۷ و دوره خمینی و کل حیات جمهوری اسلامی هم جرم بوده است. و همینکه خود جانیان آمده اند و مجبور شده اند اینها را جرم بنامند و شکنجه گران و قاتلان دون پایه شان را به قصاص محکوم کنند، بروشنی دارند غلط کردم خود را به زبان می آورند. این اعتراف به این معناست که جانیان جمهوری اسلامی روزهای آخر عمر حکومتشان را شمارش میکنند. میدانند که دور نیست تا تک تک شان در سطح جهانی به محاکمه کشیده شوند و امروز برای کم کردن فشار از روی خودشان مجبور شده اند به چنین حقارتی تن دهند و با برپایی مضحکه کهریزک و با قربانی کردن تنی چند از جانبازان و مزدورانشان میکوشند برای خود وقت بخرند. این جانیان حتی به مزدوران شکنجه گر و جانباختن خود نیز رحم نمیکنند و در دادگاه مضحکه شان، عاقبت قرعه اعدام به نام یک افسر نگهبان و یک استوار دوم افتاد و با صدور احکام زندان و شلاق و غیره برای رئیس بازداشتگاه و تعدادی دیگر از افسران، احکامی که میشود با پول آتزا خرید و از قبل نیز منبع مالیش از محل دزدی ها و پادشاهی که در قبال جنایتانشان گرفته اند، تامین شده است، فکر کردند تا به این شکل بلکه بتوانند سرو صدا ها را موقتاً بخوابانند.

مردم انسان دوست جهان میخواهد که با گسترش فعالیت خود، این موقعیت را به یک شکست کامل برای جمهوری اسلامی که در موقعیت شکننده ای قرار دارد تبدیل کنند. این کمپین نه تنها باید به نجات جان سکینه محمدی آشتیانی، محمد رضا حدادی و زینب جلالیان منجر شود بلکه باید کلیه احکام سنگسار و اعدام که به هر دلیلی

فاجعه محیط زیستی ...

نکرده بودند و اهمیت نداده اند و گر نه میشد با توقف حفاری جلوی آتزا گرفت. شرکتهای همکار بی پی میگویند سهل انگاری و ندانم کاری وعدم رعایت پرنسیپ های فنی و علمی این فاجعه را غیر قابل اجتناب کرده بود. در پاسخ به همین سوال وارثان ملیونها قربانیان معادن و صنایع سراسر جهان از کرمان تا هنان در چین و از خلیج مکزیک تا فری تاون در آفریقای جنوبی میگویند طمع مرگبار سرمایه در پی سود بیشتر و

بگذریم که این جانیان در این دادگاه جرات نکردند، سراغ قاضی سعید مرتضوی عزیز کرده رهبر که متهم ردیف اولشان بود و سراغ جانیان اوباشی چون احمدی مقدم و رادان که اسمشان همراه این پرونده بود، بروند. اما مردم بقیه آنها را نیز رها نخواهند کرد. دادگاه کهریزک بطور واقعی نه تنها پایانی بر این پرونده نبود، بلکه تازه شروع کار است. هم جمهوری اسلامی میدانند و هم مردم که داستان کهریزک پایان نگرفته است. محاکمه آمرین و عاملین سی سال جنایت این رژیم و جنایات اخیر و کشتار کهریزک در صدر خواستهای مردم است.

همانطور که اشاره کردم، دادگاه کهریزک، دادگاه محاکمه خود جمهوری اسلامی بود و پرونده آن تا نابودی این حکومت باز خواهد بود. برپایی دادگاه کهریزک در واقع سرآغاز نیست برای جلو آمدن همه کسانی که شاکسی خصوصی این رژیم هستند. جلو آمدن هزاران هزار انسانی که فرزندان و عزیزانشان بدست این رژیم اعدام و به قتل رسیده اند و به این جانیان امان نخواهند داد. دادگاه کهریزک سرآغاز نیست برای محاکمه سران این رژیم به جرم سی و یکسال جنایتش، این پرونده تازه روی میز گذاشته شده است و سران این حکومت را در دادگاههای بین المللی محاکمه خواهیم کرد.*

توسط جمهوری اسلامی صادر شده است بدون هیچ قید و شرطی لغو شود. این کمپین یکی از قدرتمندترین کمپین های جهانی علیه جمهوری اسلامی در سالهای اخیر است و باید بیشترین نتایج سیاسی و انسانی را در بر داشته باشد. با تمام قوا به پیش! کمپین بین المللی علیه سنگسار و اعدام- مینا احدی- ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۰

از صفحه ۱۳

سرعت تنها عامل و علت این فاجعه بوده و نه چیز دیگر. اگر حدود طمع سرمایه داران و عواقب آن برای بشریت امروز و فردا قابل پیش بینی نیست، یک چیز را پس از دوستان سال سلطه مرگبار سرمایه داران میشود پیش بینی کرد. اولین جمله ای که اینان پس یک سانحه مرگبار به زبان میاورند این خواهد بود: از سوی مدیریت و سهام داران با خانواده های قربانیان و خسارت دیدگان این سانحه جانگداز همدری میکنیم.

نقشه رژیم برای کاهش فشار علیه خود در کمپین نجات جان سکینه کاملاً شکست خورد

کمپین بین المللی برای نجات جان سکینه، محمد رضا و زینب با قدرت ادامه دارد

گسترده تری یافت و به شکست و رسوائی بیشتری برای رژیم منجر گردید. بیانیه کمپین بین المللی علیه اعدام به سرعت به زبانهای مختلف ترجمه شد و در ابعادی وسیع به رسانه ها، نهادها و شبکه های مختلف ارسال شد. بلافاصله پس از انتشار بیانیه سفارت جمهوری اسلامی و پاسخ کمپین بین المللی علیه اعدام، رسانه های مختلف جهانی با مینا احدی، ماریا روحانی و احمد فاطمی اعضای کمپین بین المللی علیه اعدام و همینطور همکاران این کمپین در انگلیس و برخی کشورهای دیگر تماس گرفتند و عکس العمل کمپین را نسبت به بیانیه جمهوری اسلامی منعکس کردند. فعالین کمپین در این تماس ها شگرد جمهوری اسلامی را توضیح

جمهوری اسلامی از طریق سفارت خود در انگلیس با بیانیه ای تلاش کرد که با درجه ای عقب نشینی، فشار کمپین جهانی علیه خود را کاهش دهد و به جنایات خود ادامه دهد. کمپین بین المللی علیه اعدام بلافاصله در پاسخ به جمهوری اسلامی اعلام کرد که این عقب نشینی به منظور کند کردن این کمپین است و از مردم جهان و رسانه ها خواست تلاش خود را دو چندان کنند تا جان سکینه محمدی آشتیانی، محمد رضا حدادی و زینب جلالیان و سایر محکومین به اعدام و سنگسار را نجات دهیم و این ابزار سرکوب و جنایت را از دست جمهوری اسلامی خارج کنیم. امروز با قدرت اعلام میکنیم که نقشه رژیم خیلی سریع خنثی شد، کمپین ابعاد جهانی

اطلاعیه شماره ۱۳
حکومت قاتلان!

در شهر تبریز زندانی هست که بنیال جهانی شدن اعتراض علیه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی، خانواده محکومین دیگری در این زندان با ما تماس گرفته و اطلاعات تکان دهنده ای در مورد عزیزان خود به ما میدهند. ما این موارد را هم افشا میکنیم تا مردم دنیا با ماهیت پلید این حکومت هرچه بیشتر آشنا شوند و هرچه بیشتر با مبارزه مردم ایران برای سرنگونی این حکومت همراه شوند. طبق گزارشی که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده است زندان تبریز ۱۷۰ نفر محکوم به اعدام دارد و برخی از آنها کودکان و نوجوانان هستند و یک زن حامله نیز در میان آنان است. دو زن محکوم به سنگسار دیگر در

زندان تبریز

آذر باقری اکنون فقط ۱۹ سال دارد و در زندان تبریز است. او ۱۵ ساله بوده که دستگیر شده و به اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج به سنگسار محکوم شده و در چهار سال گذشته با کابوس سنگسار زندگی کرده است. در این چهارسال آذر باقری را دو بار به نحو نمایشی سنگسار کرده اند. یعنی این نوجوان را تا سینه در خاک فرو کرده و به او گفته اند اگر با ما همکاری نکنی این کار را با تو خواهیم کرد. آذر در سن ۱۴ سالگی مجبور به ازدواج اجباری شده بود و همسرش مدعی است که آذر او را دوست نداشته و با مرد دیگری رابطه داشته است. مریم قربان زاده ۲۵ ساله نمونه دیگری است که در زندان تبریز به سنگسار محکوم شده است. مریم از چهار سال قبل در زندان است و بعد از

یک مرخصی کوتاه مدت، حامله شده است و حکومت اسلامی قصد سنگسار و یا اعدام این زن را دارد. معمولاً صبر میکنند تا زن حامله وضع حمل کند تا بعد او را بکشند. ۱۸ نفر همجنسگرا در انتظار چوبه دار از زندان تبریز همچنین خبر میرسد که حداقل هشت زن و ده مرد همجنسگرا در انتظار چوبه دار هستند. خودکشی دختر جوان محکوم به اعدام در زندان روز جمعه ۹ ماه ژوئیه ۲۰۱۰ زندان تبریز را غمی بزرگ در بر گرفته بود. چرا که سودابه احمدی ۱۶ ساله، که به اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در داخل سلول زنان خودکشی کرد. این نوجوان که تحمل شمارش لحظه ها برای اینکه دور گردنش طناب انداخته شود را نداشت، خودش را

کشت. جوانان محکوم به اعدام در این زندان یک زندانی ۲۰ ساله به اسم فریبا شفاعت هست که وقتی ۱۴ ساله بود، به اتهام قتل پدرش دستگیر شده و به اعدام محکوم شده است. روز دوشنبه ۱۲ ژوئیه از تبریز با ما تماس گرفته و گفتند، مقامات قوه قضاییه حکومت اسلامی از تهران دستور اجرای حکم یعنی به قتل رساندن این زن جوان که در چهارده سالگی به اعدام محکوم شده را صادر کرده اند و هر لحظه ممکن است او را به قتل برسانند. این تنها یک زندان و یک نمونه از توحش غیرقابل توصیفی است که حکومت اسلامی علیه مردم ایران ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی حکومت مردم ایران نیست، این حکومت قاتلین مردم ایران است و باید

از مجامع بین المللی اخراج شود و سفارتخانه ها و مراکزش همه جا بسته شود. از مردم دنیا میخواهیم فشار خود علیه جمهوری اسلامی را بیشتر کنید. مقابل سفارتخانه ها و یا در محل زندگی خود تظاهرات سازمان دهید و خواهان لغو مجازات اعدام و سنگسار و لغو همه احکام سنگسار و اعدام در ایران شوید. از سازمان های بین المللی میخواهیم که هیئت هائی را به ایران بفرستند و از زندان تبریز و سایر قتل گاه های جمهوری اسلامی بازدید کنند. اینرا باید به جمهوری اسلامی تحمیل کرد. کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰ مینا احدی

اطلاعیه شماره ۱۱

عکس العمل مقامات حکومت اسلامی به کمپین جهانی علیه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی

توقف حکم سنگسار سکینه و زمینه چینی برای اعدام او

آذربایجان شرقی گفت که به دلایل انسانی! سکینه را سنگسار نمیکنیم اما اگر رئیس قوه قضاییه دستور دهد، او را به زودی اعدام میکنیم. <http://www.asriran.com/fa/print/125250> امروز سایت حکومتی جهان امروز

در چند روز گذشته مقامات حکومت اسلامی ایران، زبان گشوده و در مورد سرنوشت سکینه حرف زدند. نخست سفارت حکومت اسلامی در لندن با دادن یک اطلاعیه مطبوعاتی اعلام کرد که سکینه سنگسار نخواهد شد. سپس رئیس دادگستری استان

به نقل از رئیس دادگستری استان چنین نوشت: رئیس دادگستری استان آذربایجان شرقی اگر چه رجم این زن جنایتکار را به دستور رئیس دستگاه قضائی منتفی اعلام کرد اما از اعدام وی در آینده نزدیک خبر داد. <http://jahannews.com/prfve8z0jnh8wxi.b9bj.html> در همه این اظهارنظرها، هر سه مقام حکومتی از سنگسار بعنوان یک قانون اسلامی دفاع کردند و تصمیم پیشرفته و جنایتکارانه خود را برای

اعدام سکینه اعلام کردند. کاملاً روشن است که حکومت اسلامی که از سنگسار عقب نشسته است میخواهد به هر قیمت سکینه را اعدام کند. مقامات قضائی حکومت اسلامی کل اعتراض جهانی را به دولتهای غربی نسبت دادند و در مقابل دولتهای اعتراض کننده نیز گفتند "چون در عراق و فلسطین، بچه ها کشته میشوند و حقوق بشر رعایت نمیشود، پس این دولتها حق ندارند در مورد سنگسار سکینه حرف بزنند. ظاهراً

حکومت اسلامی برای انتقام گرفتن از حمله امریکا به عراق سکینه را سنگسار میکند! کمیته بین المللی علیه اعدام در مورد سرنوشت سکینه محمدی آشتیانی، نگرانی عمیق خود را اعلام میکند و از همگان میخواهد برای جلوگیری از قتل سکینه بدست حکومت سنگسار و اعدام اسلامی، به اعتراضات خود گسترش دهند. کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰

فاجعه محیط زیستی با عوارضی دراز مدت



احمد فاطمی

یکی از مهمترین رویدادهای اخیر جهان که در مقایسه با اهمیت و تاثیرات کوتاه و بلند مدتش به دلایل معین توجه لازم را به خود جلب نکرد مساله انفجار چاه نفتی در خلیج مکزیک بود که عامل آن کنسرن غول آسای "بریتیش پترولیوم" یا BP بود. این سانحه در روز ۲۰ آوریل در محل عملیات حفاری زیر کف اقیانوس، در خلیج مکزیک و در نزدیکی ساحل اتفاق افتاد و پس از یک انفجار و آتش سوزی تمام سکوی حفاری غرق شد تعدادی از کارگران را مجروح کرد و ۱۱ نفر از آنها را کشت. اول اجازه دهید نگاهی داشته باشیم به نتیجه

آخرین گزارش روزانه دفتر مرکزی بی پی در لندن مورخ ۱۵ جولای که معمولاً به تصویر گویی از تعدادی تکنسین خوش لباس و بشاش هم مزین است. آخرین تلاش برای مسدود کردن همیشگی نشت با موفقیت روبرو نشد. نفت و گاز هنوز در حجم های نجومی وارد آب دریا شده و منتشر میشود. البته باید ذکر کرد که ارقام و آمار و تحلیل های بی پی به هیچ وجه قابل اتکا نیستند و معی بی پی را بارها بدلیل دستکاری ارقام و اطلاعات مربوط به اثرات این فاجعه گرفته اند. بنا بر این در پی عدم کفایت عظیم و فاجعه بار اقدامات تانکونی، آخرین تلاشهای بی پی برای مهار نهایی این فاجعه که تاثیرات مرگباری بر طبیعت و زیست در سراسر جهان خواهد داشت نه تنها چاره ساز نبوده بلکه با استناد به زیست شناسان و زمین شناسان حتی اگر فوران نفت و گاز از این چاه متوقف هم بشود، در نتیجه افزایش فشار داخلی چاه و رسیدن به نقطه بحرانی، محتوای این منبع عظیم وارد لایه

های سطح کف اقیانوس خواهد شد. اگر این سناریو روی بدهد، عواقبی برای زیست و طبیعت خواهد داشت که پیش بینی آن برای علم امروز بشر ممکن نیست. اطلاعات پیشین به نقل از بی پی حاکیست که تا تاریخ سوم ژوئیه ۲۵۱۹۸ بشکه نفت و ۵۷ میلیون متر مکعب گاز مستقیماً از موضع نشت جمع آوری شده. تا همین تاریخ حدود ۱۷۳۴۹۷ بشکه نفت هم از سطح آنها جمع آوری شده و حدود ۲۳۸ هزار بشکه هم با ایجاد آتش سوزیهای کنترل شده به آتش کشیده شده است. تعداد افرادی که برای سرهم بندی این فاجعه کار میکنند ۴۴۵۰۰ نفر، تعداد شناورها ۶۵۹۳ و هواپیماها ۱۱۳ فروند است. مخارج تانکونی این عملیات هم ۳،۱۲ میلیارد دلار برآورد شده است. حال تصور کنید که طبق برآوردها این حجم جمع آوری و یا سوزانیده شده تنها یک صدم حجمی است که وارد چرخه زیست شده و برای همیشه از کنترل بشر خارج گشته است. در رابطه با این فاجعه پرسشهایی مطرح میشوند که باید

جواب بگیرند. برخی از این پاسخها را باید مستقیماً از بی پی خواست و برخی دیگر را از نظام اقتصادی و سیاسی موجود، نظام سرمایه داری که بی پی ناتوانی ها و محکومیت و ورشکستگی عینی آن را نمایندگی میکند. یک سوال این است که آیا یک جامعه مدرن و مرفه، حتی اگر این درجه از رفاه را به ابعاد جهانی بسط دهیم نیازی به آن میزان از سوخت استخراج، انبار و مصرف شده دارد که عملیات مخاطره انگیز غیر قابل پیش بینی و کنترلی از نوع خلیج مکزیک را ضروری کند؟ پاسخ به این سوال بی تردید عرصه های متعدد و جالبی نظیر مکانیزم ها، اشکال و مضمون تولید و مصرف، فرهنگ و عادات را در بر میگیرد اما ما اینجا به چند فاکت جالب اشاره میکنیم و به سوال بعدی میپردازیم. آمار دولتی آمریکا از سال ۲۰۰۹ نشان میدهند که وزارت دفاع آمریکا مصرف کننده ۹۳ درصد کل سوخت مصرفی دولت بوده است. بهای این سوخت از بودجه نجومی یک و شانزده تریلیارد دلاری

وزارت دفاع در کشوری و برای امری مصرف میشود که اساساً با موضوع رفاه و سلامت و زندگی عموم جامعه بیگانه است و خانواده کارگر بیکار را گرسنگی میدهد و فقط ۴ درصد فروشگاههای مواد غذایی در محله های فقر نشین سبزیجات تازه ارائه میکنند. آیا بحث بیشتری در باره نیاز بشر به استخراج نفت از عمق چند هزار متری زیر کف اقیانوس و رابطه آن با رفاه جامعه لازم است؟ سوال بعدی این است که آیا بی پی به مخاطرات این پروژه واقف نبود؟ پاسخ این را امروز شرکت های همکار خود بی پی و حتی کارکنان بی پی داده اند. بنا به شهادت یکی از مسئولین و دست اندرکاران حفاری، قبل از عملیات حفاری در زیر اقیانوس به مسئولین رده بالای بی پی هشدار داده شده بود که این عملیات خطرناک است. حتی مدتی قبل از انفجار به مدیران بی پی خبر داده شده بود که نشتیایی وجود دارد که میتواند باعث انفجار شود اما آنها توجهی



ممکن است هر لحظه سنگسار شود. اما احدی همچنان به تلاش برای نجات او ادامه می دهد. بچه های سکینه هم همینطور. آنها شکایتشان بر علیه حکم سنگسار مادرشان را پیش علی لاریجانی سخنگوی مجلس فرستاده اند که پرونده دوباره رسیدگی شود و عکس المعمل گرفتند.

رئیس قوه قضائیه فعلا بطور موقتی حکم را متوقف کرده است. روز یکشنبه رسانه های دولتی ایران به نقل از مقامات قضائی این کشور اعلام کردند: "هرچند که رای دادگاه قطعی است و همچنان معتبر می باشد اما سنگسار ایشان به دلایلی انسانی و به دستور رئیس محترم قوه قضائیه فعلا معلق مانده است"

مینا احدی می گوید "در مکالمات تلفنی با بچه های سکینه هیچوقت نتوانستم مستقیما کلمه سنگسار را به کار ببرم. هیچ وقت دل اینرا نداشتم بیرسم دقیقا کی مادرشان قرار است سنگسار شود این کلمه آنقدر دور از انسانیت است و آنقدر زشت و کریه است که حتی به زبان آوردنش ساده نیست."

گاهها با وجودی که موفق میشویم که حکم سنگسار را متوقف کنیم اما ناگهان میبینید که حکم مرگ به شکلی دیگر اجرا میشود برای مثال سال گذشته پرونده ای داشتیم که مردی در رشت محکوم به سنگسار شده بود و ما موفق شدیم

تفسیر "سی ان ان" درباره مینا احدی... از صفحه ۱

چشم نیابند اما کارهای ما می توانند خیلی موثر و بزرگ باشند و معمولا صدای ما به گوش کسانی که باید گوش کنند می رسد. ما تابحال توانسته ایم زندگی خلیها را نجات دهیم و از حمایت جهانی برخوردار هستیم که گاهها شامل سیاستمدارها هم میشود.

"وقتی ما به شکل جهانی حرکت و اعتراض می کنیم و به خصوص وقتی که حرکت ما به نقطه ای میرسد که دولتهای اروپایی از ما حمایت می کنند و دولت ایران را تحت فشار می گذارند، آنوقت شانس و امکاناتی جلوی روی کسانی که ما برای نجاتشان تلاش می کنیم باز می شوند که از طرق قانون هیچ شانس نداشتند."

سکینه محمدی مادر دو بچه که به جرم داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج به سنگسار محکوم شده از جمله کسانی است که هیچ راه قانونی برایش نمانده است. وکیلش می گوید سکینه تحت فشار ناچار به یک اعتراف اجباری شده و دولت ایران اکنون می گوید که پرونده اش را دوباره بررسی خواهد کرد.

بقول مینا احدی وقتی نامه ای از تهران میاید که دال بر سنگسار یک نفر است آن شخص می تواند هر لحظه سنگسار شود و سکینه هم

جمع شده و از توده مردمی که از آنجا رد میشوند می خواهد که از کسانی که آنطرف دنیا به دلایلی که در جوامع غربی حتی جرم محسوب نمی شوند، حکم اعدام و سنگسار گرفته اند، حمایت کنند. مینا احدی خودش یک نمونه بارز است، کسی که خودش و همسرش درست بعد از بقدرت رسیدن حکومت اسلامی به اعدام محکوم شدند. و جرم بزرگشان چه بود؟ مینا احدی می گوید "من که آن زمان دانشجوی رشته پزشکی بودم بخاطر اجباری کردن حجاب به رژیم اسلامی اعتراض کردم. من و همسرم هردو از ابتدا رژیم اسلامی را قبول نداشتیم و برعلیه آن فعالیت می کردیم. همسرمن دانشجوی فیزیک بود و در سال ۱۹۸۰ دستگیر و اعدام شد.

احدی مسئول کمیته علیه سنگسار و کمیته علیه اعدام است. مینا و گروهش معمولا پلاکاردهائی را بلند می کنند که عکس و نام کسانی که در معرض اعدام هستند بر آنها نقش بسته است. گاهها همزمان در کشورهای دیگر هم حرکتی مشابه در حمایت از آنها شکل میگیرد.

مینا احدی می گوید هرچند ممکن است تظاهراتهای ما گاهها ابعاد بزرگی نداشته باشند و خیلی به

۱۵ سال سن داشته و اکنون دارد ۱۸ ساله می شود و ممکن است اعدام شود". حکم اعدام بچه ها معمولا اجرا نمی شود تا وقتی که ۱۸ ساله بشوند.

مینا می گوید وقتی به خانه برگشت با پیامی که خانواده محمدرضا برایش گذاشته بودند که حاکی از خبر اعدام احتمالی محمد رضا بود مواجه شد خبری که خیلی خیلی او را ناراحت کرد چرا که محمد رضا دو روز قبل ۱۸ سالش شده بود.

مینا وقتی با محمد رضا تلفنی صحبت می کند عکس او را که خانواده اش برای مینا فرستاده اند در دست دارد و به آن نگاه می کند. مینا با صدای لرزانی می گوید وقتی مساله ای اینچنین پیش میاید خوابم نمی برد.

سنگسار او را متوقف کنیم اما در آخرین دقیق او را اعدام کردند.

مینا نه تنها نگران زندگی سکینه است، بلکه همچنین نگران آینده بچه های او می باشد. او می گوید "رژیم اسلامی آنقدر وحشی است که نمیشود هیچ اعتمادی کرد. ممکن است سکینه سنگسار شود و در عین حال بچه هایش هم دستگیر شوند، باید تمام مدت مواظب بود و دقت کرد."

بعد از اینکه مینا یک روز اعتراضی در خیابانهای کلن را سپری می کند و به خانه برمی گردد اغلب اوقات بقیه وقتش را صرف تماس تلفنی با کسانی می کند که در ایران در خطر اعدام هستند. خیلی از این افراد نوجوان هستند. مینا می گوید "همین یکساعت پیش یک تماس تلفنی داشتم از طرف کسی به اسم محمد رضا حدادی که وقتی دستگیر و محکوم به اعدام شده است فقط

باید در ایران و در همه جا ملغی شود. به جنبش علیه سنگسار پیوندید.

کمیته بین المللی علیه اعدام

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

minaahadi@aol.com

www.notonomoreexecution
n.wordpress.com
http://
stopstonningnow.com/
wpress

www.wpiran.org

www.rowzane.com

www.anternasional.com

www.newchannel.tv

سایت حزب:

سایت روزنه:

نشریه انترناسیونال:

سایت کانال جدید:

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

اکنون در زندان تبریز يك زن جوان حامله، علیه سنگسار و یا اعدام خود مبارزه میکند. این رفتار وحشیانه با مریم قربان زاده باید در همه جا محکوم شود.

حکومت اسلامی، يك حکومت ضد انسان و ضد زن است و باید در همه جا علیه این سبیتی و وحشیگری حکومت اسلامی اعتراض کرد.

سنگسار وحشیانه و قرون وسطایی است و مجازاتی است که بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج و یا همجنسگرایی علیه زنان و در مواردی علیه مردان اعمال میشود.

کمیته بین المللی علیه اعدام از همگان دعوت میکند که به حکم سنگسار مریم قربان زاده که حامله هم هست شدیداً اعتراض کنند.

ما خواهان لغو فوری همه احکام سنگسار در ایران هستیم. سنگسار

بین المللی مجبور به لغو احکام سنگسار بر علیه حداقل ۱۳ زن شد و در مواردی آنها را با زدن صد ضربه شلاق آزاد کرده است. یکی از این زنان کبرا بابایی بود که بعد از لغو حکم سنگسار، صد ضربه شلاق به او زدند و سپس او را آزاد کردند و طبق خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده، نخاع کبرا بعد از این ضربات شلاق آسیب دیده و او نمیتواند راحت راه برود. فرزندان او میگویند، دردهای شدید و آثار این شلاق زدن، زندگی مادر آنها را بسیار سخت کرده است.

در زندانی که سکینه محمدی آشتیانی در آنجا است، دو زن دیگر محکوم به سنگسار هستند. یکی از آنها مریم قربان زاده است. مریم ۲۵ سال دارد و به اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج به سنگسار محکوم شده است. مریم حامله است و از مردم دنیا انتظار دارد به او کمک کنند.

وکیل مریم از احتمال تبدیل شدن سنگسار به اعدام صحبت کرده و میگوید تلاش میکند که این حکم را به شلاق تبدیل کند!!

حکومت زن ستیز اسلامی، در سالیهای اخیر در نتیجه اعتراضات

اطلاعیه شماره ۱۴

مریم قربان زاده یک زن حامله محکوم به سنگسار جنایت علیه بشریت است و باید در همه جا ممنوع شود!